

كل شيء يحال اليك وجهه واليه ترجعون

این سخن بود از جناب بسم الله الرحمن الرحيم



شعرا و اهل ان و شاعران و وزیران و امرا و علمای و فقه و حکماء و شاعران و عجم و هندستان

در مطبع و بدین ترتیب که با اهتمام مزارعین



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد پروردگار و فوت حضرت احمد مختار و ابلیت اطهار سلیم السلام سیکو یا مضعف
 العباد و محمد و حید الله ابن حکیم محمد سعید الله ابن حکیم محمد عبد الله ابن شیخ محمد فتح الله
 ابن شیخ محمد امان الله خان ابن دیوان محمد فیض الله خان سبزواری ثم البدر الیونی
 که این رساله الیت در بیان دریافت تواریخ ضروری مشتمل بر احوال بادشاهان و
 وزرا و ادمرا و اهل فقر و حکما و شعرا و مالک عرب و عجم و هند و ستان که بکمال اختصار
 بر حساب حروف تہجی جمع کرده شده است ولیکن از آنجا که سلاطین و عمائد و اکابرین
 بہفت اقلیم ہند یا گزشتہ اند کہ ذکر او شان درین مختصر نباید پس سبش انیکہ بطریق الترم
 ہر قدر کہ تا بیخ منظومہ و عید منظومہ بحساب جمل کہ عبارت از حروف ابجد و ستیا گ و
 بر حساب آن بیان کردہ شد قطعہ این مختصر کہ حادی چندین فوائد است و شکر درین
 زمانہ نہ تا بیخ دیدہ شد و چون سال اختتام بحسبیت الہیہ و تاریخ نور ہاتف
 غیبی شنیدہ شد و النون باید دانست کہ حروف ابجد انیت ابجد ہوز

حلی گمن سبب از قمر شست سبب و تعداد و شمار قاعده حروف ابجد
 بین قطع واقع است قطعه یگان شمار را بجز حروف تا خطی و لیکن از گمن ده ده است
 تا سبب پس آنکه از قمر شست تا خطی ششم صدگان و دل از حساب جل کن تمام سبب
 و این رساله ششم شش باب است باب اول در ذکر بادشاهان باب دوم در ذکر
 وزیران و امیران باب سوم در ذکر علمای و محدثین باب چهارم در ذکر قضا و فقه
 اهل تصوف باب پنجم در ذکر حکما و اطبا باب ششم در ذکر شاعران
 فیه و غرض نقشه است که یادماند که هستی را نمی بینم بقای و ماتیقی الا با
 و هو جسی و نسیم الوکیل باب اول در ذکر بادشاهان باید دانست که بادشاهان
 تیموری که یکی بعد دیگر سلطنت هندوستان بکوه اند و درین رساله حسب
 حروف هجی نشان هر یک داده شده است پیش از شروع در مقصود اسما
 آنها را قمر زده کمک بیان میگردد و واضح باد که چون امیر تیمور گورکانی بادشاه در
 هندوستان رسید و بعد فتح باز روانه سمرقند گردید پس بنیره اش را
 بابر بادشاه بر تخت سلطنت هندوستان نشست بعد ازان همایون
 بادشاه گردید و درین ضمن از غنم سور شاه و غیره سلطنت هندوستان
 نمود و بعد همایون اکبر بادشاه بعد ازان جهانگیر بادشاه بعد ازان
 شاه جهان بادشاه بعد ازان عالمگیر بادشاه بعد ازان بهادر شاه
 بادشاه بعد ازان جهاندار شاه بادشاه بعد ازان فرخ میر بادشاه
 بعد ازان رفیع الدرجات بادشاه بعد ازان رفیع الدوله بادشاه بعد ازان
 محمد شاه بادشاه بعد ازان احمد شاه بادشاه بعد ازان عزیز الدین عالمگیر
 ثانی بادشاه بعد ازان محی السنه بادشاه بعد ازان مرزا جوآن بخت بادشاه بعد ازان
 شاه عالم بادشاه بعد ازان بهادر شاه بادشاه بعد ازان اکبر شاه بادشاه

بعد از ان پیاور شاه باوشاه سلطنت هندوستان کرده اند **حرف**
الالف امیر تیمور گورکانی باید دانست که ولادت امیر تیمور در ۷۳۷ هجری
 واقع گردیده چنانچه مولد امیر تیمور ماده تاریخ ولادت است و این باوشاه گردون پنا
 است که در عهد محمود شاه باوشاه تغلقیه اشوب فتنه هندوستان
 شینده بالشکر جبار از مقام سمرقند در هندوستان رسیده بود و از محمود شاه
 جنگ عظیم نموده هندوستان را فتح ساخت و بعد تسخیر هندوستان سعادت و قلا
 خود گردیده و بعد چندی در ۷۷۵ هجری پیمانه عمر آن باوشاه لبریز
 گشت تاریخ وفاتش اینست **قطعه** ز دنیا چون گذشت آن شاه تیمور
 شده سر زوز هر یک آه و زاری و شبی چون سال تاریخش بحسب
 بگفت محافت و دواع شهر یاری و یکی از شعرا تاریخ شش را چنین
 سوز و ن ساخت **رباعی** سلطان تیمور که مثل آن شاه بنمود
 در هفتاد و سی و شش در آمد بوجود در هفتاد و هفت و دو کی که در ملک
 در شصت و هفت کرد عالم پیرود

اسمعیل باوشاه - این شاه حیدر صفوی باوشاه ایران بود و از اصحاب
 که این باوشاه گردون پناه در دار السلطنت اصفهان اوقات سلطنت
 را با حسن الوجوه سرانجام داد و رعایت و اکرام و احترام علما و فضلا و سادات
 و شرفا بسیار از بسیار می نمود و ذخیره عقی می ساخت تا آنیکه
 بمصدق کل نفس ذائقه الموت در ۹۳۷ هجری وفات یافت چنانچه این
 قطعه هویدا میگردد **قطعه** شاه عجم دارث اورنگ جهم یافت چنان
 ملک جهان القطار گفت قضا از پئے تاریخ او شاه جهان آمد و جهان را دول
 و شاعر دیگر ماده تاریخ از لفظ ظل پیدا کرده است چنانچه ازین قطعه هویدا

است **قطعه** - شاه عالم پناه اسمعیل به آن که چون محصور نقاب شده و از چنان
 رفت ظل شدش تاریخ و سایه تاریخ آفتاب شده اکبر بادشاه - ابن جهان
 بادشاه اسمش حلال الدین در ۹۳۹ هجری ولادت با سعادتش بظهور رسیده
 چنانچه شیخ ابوالفضل در کتاب اکبر نام این رباعی در تاریخ دلا دلتش نوشته
 است **قطعه** - چون ملک قضایان تقدیر نوشت به آیات ابد راهمه
 تفسیر نوشت به از بهر ولادت شهنشاه جهان - تاریخ شهنشاهانگیر نوشت
 و در ۹۴۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین رباعی بوی
 است - رباعی - از خطبه شاه رفعت منبر شد به در سکه عدل کار تا چون زرشد
 به نشست به تخت سلطنت اکبر شاه به تاریخ جلوس نصرت اکبر شد و این
 بادشاه عالم پناه امورات سلطنت را به نیکوترین وجه رونق بخشید جمیع
 مسلمانان و هندو را از خود راضی و شاکر داشت و مقام اگره را آباد ساخته
 نامش اکبر آباد نهاد و در اکبر آباد و نیز در دهلی به تعمیر مکانات و عمارات
 مصروف میماند از آنجمله در ۹۶۹ هجری یک منزل مسجد بیا ریخته و تیس
 بمقام دهلی اندر قلعه کهنه تعمیر نمود چنانچه تاریخ آن مسجد نیست **قطعه**
 بدو این جلال الدین محمد به که باشد اکبر شان عادل به بنا کرد این بنا هر
 گاجه به شده تاریخ آن خیر المنارل به و در اکبر آباد ۹۶۵ هجری بمصرف
 هفت کرو روپیه قلعه تعمیر نمود چنانچه شیخ فیضی تاریخ بنا و دروازه آن قلعه بنا
 در بهشت ثبت کرده است و در قرب همین ایام یک **قطعه** تخت چنان طیار
 کنایده بود در بیان عی نشست تفریف آن شدن نمیتواند چنانچه تاریخ
 آن تخت نیست **قطعه** - بپای تاریخ آن فکر شدم به مدحستم از خدا
 کریم به تا فلک تکیه گاه خورشید است به گفت ماند سریر شاه سلیم

بادشاهی که تیغ او سازده چون دوپیکر سرعد و بدو نیم باشد این تیغ
 فرخنده و تکیه گاه خدا ایگان کریم و آخرش بمصداق کُلُّ مَنْ عَلِيْهَا فَاَنْ كَبِرَ
 بادشاه ۵۴ سال سرانجام سلطنت نموده در ۱۱۸۰ هجری لیبیک اجابت بدعی
 اجل گفت چنانچه تاریخ وفاتش اینست **فرودخوت اکبر** شد از قضا الله
 گشت تاریخ فوت اکبر شاه **احمد شاه** و **پادشاه** بن محمد شاه واضع باد که این
 پادشاه بعد وفات محمد شاه بر تخت سلطنت نشست تاریخ جلوس اینست
قطعه - چو آن شاه جوان بخت از سر تخت و چو خورشید از فلک همیو **جلو**
 خرد سال جلوسش بر لب آورد و سر بر سلطنت افروزد جلوه و
 نمایان باد شاه نهایت تحیر و جواد و خدا ترس بود در ۱۱۸۰ هجری بمقام دلی سجد
 بسیار نفیس و شین تعمیر نموده تاریخ تعمیرش اینست **قطعه** - بنا کرد سجد
 شه دین پناه که شد یادش دولت سرمدی و بدو هر که انجاسجود نیاز و
 بانوار طاعت شود و ممتدی و خسرو در بحیرت فرورفت پاسی و چو شد فکر
 تاریخ رامبتدی و بگفت سرودش از سر برتری و به بیت اشرف سجد
 احمدی و پوشیده نماند که احمد شاه پادشاه نواب ممالک غازی الدین خان
 وزیر را جسد اختیار سلطنت داده بود و آخرش غازی الدین خان این پادشاه
 و والده اش اودهم بانی را از دست عاقبت محمود خان انواع انواع اذیت و نماند
 تا اینکه عاقبت محمود از میل نیل چشمان پادشاه و مادرش را کور و نابینا
 ساخت و آخرش در ۱۱۸۰ هجری قمری قتل نمود تاریخ وفات اینست -
قطعه - بر لبست چون مجاهد دین رخت زندگی و هر کس در سر شک
 زمرگان خویش سفت و هفت بر اے سال وفاتش بعد بجا سال
 وفات سال وفات هائے هائے گفت **اکبر شاه ثانی** ابن شاه عالم

بادشاه نانش معین الدین و نیش ابونصر است در ۲۱ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ اینست **قطعه** بهر چو کرد لباس خلعت
 اکبر شاه به بشرف و دولت ذاقبال و عزت و ناموس به سر و ش
 غیب زروئے بدیه یک ناگاه به جیسز عشرت پرور نگفت سال جلوس به
 داین بادشاه ۳۱ و ۹ ماه صاحب تخت مانده در ۳۵ هجری داعی اجل
 را بلیک اجابت گفت تاریخ وفاتش اینست **قطعه** چون برفت از جهان
 شه اکبر شد سیه آسمان زود و در جگر پائے شادی شکست و آمد و گفت
 سال تاریخ او غم اکبر احمد شاه درانی از قوم افغانه ابدالی شون
 بهر است است داین بادشاه را احمد شاه ابدانی نیز گویند از عهد محمد شاه
 بادشاه هند وستان هفت مرتبه در هند وستان رسیده است لیکن
 چون در عهد به شاه عالم بادشاه این احمد شاه درانی در هند وستان
 آمد اول در ۳۵ هجری دتا مرتبه را مغلوب ساخت و قتل بیارے
 از فوج دتا مذکور نمود چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی سیگوید **قطعه**
 که در سلطان عصر درانی قتل دتا به تیغ دشمن کاه به گفت تاریخ ان غلضر
 آزاد به نصرت بادشاه عالی حباه به آخرش در ۳۷ هجری به ابدان
 مرتبه از شاه در رانی محاربه عظیم ساخت و بالاخره بمقام پانی پت
 شاه مذکور به اورد و شکست داد چنانچه از بن **قطعه** به بد است **قطعه**
 به اورد با فوج خود تلف شده از دست کجا به ان قتال به تاریخ شکست
 فوج کفار به فرمود خسر و غنیمت پانل و تاریخ دوم اینست **قطعه** شاه
 به اورد پس از و تا بکشت به کرد در انجرام دور آغز فسخ به صور نامی خاصه
 تاریخش نوشت به شاه درانی مسوده باز فسخ به نیز احمد شاه درانی

دوم سرتبه ملک کشمیر را زیر فرمانبرداری نمود و فتح ساخت چنانچه در وقتیکه که در
 ۵۸۰ هجری قمری و فتنه دوم کشمیر را فتح نمود و تا بخش اینست **قطعه**
 کشمیر گرفت بار دیگر به سلطان احمد بزرگ کشمیر و فرمود زبان تنی تاریخ
 او فتح نمود باز کشمیر را آخرش بعد از عرصه دراز از سعادت و هندوستان
 در ۸۲۲ هجری قمری پیمانه عمر احمد شاه در رانی لبریز گشته تاریخ و فاش نیست
قطعه چو احمد شاه در رانی زد نیل و بلک جاودانی ره گاشد و
 خبر و گفت از سه بیات تاریخ و با تسلیم مردم فرمان روا شد امجد علی
 شاه ابن نصیر الدوله محمد علی شاه بادشاه صوبه اوده در ۵۸۰ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود و تاریخ جلوس اینست که از هر دو مصرع می برآید
فرد از جلوس بیمنت مانوس با صد شانه پائی گردون مدام اورنگ
 بادایا ای داین بادشاه جامع اوصاف ستوده و پابند شرع شریف
 پنهانیت درجه بود و در عهد این بادشاه بنیاد مدرسه ای و تکمیل رصدخانه
 و پیل آهنی گردید و جرف البهار پابر بادشاه امش ظهیر الدین بنیره
 اسیر تیمور و پدر هما یون بادشاه است ولادت این بادشاه گردون
 پناه ۴۸۸ هجری قمری واقع شده چنانچه ملا عبدالرحمن جامی میگوید
فرد چون در شش محرم زاد آن شه کرم و تاریخ مولدش هم آتشش
 محرم و داین بادشاه امورات سلطنت را بوجه حسن زینت بخشید و
 در ۹۲۳ هجری قمری از سر قند و غیره جهت تسخیر بلاد مازم هندوستان
 شده در آن ایام سلطان ابراہیم لودهی سلطنت هندوستان میکرد
 پابر بادشاه از ابراہیم لودهی به مقام پانی پت جنگ عظیم ساخت حتی اسلطان
 ابراہیم درین محرم که گشته شد و بابر بادشاه را فتح حاصل گردید چنانچه ازین **قطعه**

هویدا است **قطعه** کشت در پانی پت ابراهیم را شاه عادل بابر عالم
 لب به روز ماه و سال و وقت آن ظفر به صبح بود و جمعه و هفت رجب
 بعد از آن در سنده کور بر تخت سلطنت دہلی جلوس نمود و از آن وقت
 سده عالمین تیموریہ بادشاہ ہندوستان شدند آخرش بابر بادشاہ
 در سن ۳۵ ہجری ازین جهان فانی ملک جودانی کوچ نمود و چنانچہ تاریخ دفاثر
 میرزا و معنوی اینست۔ **شرو**۔ تاریخ وفات شاہ بابر در ہند
 سی و ہفت ہودہ و تاریخ دوم اینست۔ **قطعه**۔ بادشاہ عدل
 بابر کمال عدل بود و واقف احسان عالم مصداق **قطعه**۔ سال جان
 اوگزیدان جائے فردش بگر جائے فردوس بد بگزید بابر بادشاہ
 بہادر شاہ بادشاہ ابن عالمگیر بادشاہ اسم شریفش **قطعه**
 است ولادت این بادشاہ در سن ۵۵ ہجری واقع گردیدہ چنانچہ مادہ تاریخ
 ولادت لفظ محمد معظم است و در سال ۵۵ ہجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود و چنانچہ تاریخ جلوس اینست۔ **قطعه**۔ کشت چون بسیر جهان
 بہادر شاہ رسید جزوہ دولت ز عالم بالا و ز نظر فلک آورو
 بروین بھاتف و بگفت سال جلوسش نظام ملک بقا پوشیدہ نماز کاین
 بہادر شاہ بادشاہ فاضل و محدث و فقیہ کامل بود و علما و فضلاء را بہایت
 قدر و منزلت مینمودند و مجذہب شیخ امامیہ میلان کمال بہداشت
 و در ترویج و شیوع این مذہب سعی وافر میبخت و در کتب تواریخ نوشتہ
 کہ این بادشاہ را برادر دیگر ہم بود کہ نامش اعظم شاہ است فیما بین ہر دو
 برادر در باب سلطنت نزاع در پیش گردیدہ برکنارہ دریائے بان بمقام
 جب کوک از اکبر آبا و اجداد دہ کردہ در اثنائے راہ دہولپور واقع است جنگ

عظیم وقع گردید و فتح نصیب به بهادر شاه گشت آخرش بهادر شاه در
 ۱۲۲۰ هجری بلیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست
 قطعه بهادر شاه عالم بادشاه کاکم ان شد در دنیا جانب ملک عدم
 سال تاریخ وفاتش شد عیان به یادگار خانه مشکین رقم به در وفاتش به سرو
 به پاشده فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم به پیدار شاه ابن احمد شاه بادشاه
 واضح باد که هرگاه نواب غلام قادر خان نجیب آبادی چشم کنی شاه عالم
 عالی گوهر بادشاه کرده بود دوران هنگام بمقام دہلی اختلال عظیم در انظار
 سلطنت بظہور رسیده بود که بیک ناگاه غلام قادر خان از تو محمد
 ارک این بیدار شاه زاده خاندان تیموریہ را آورده به نہایت زور و
 جبر بر تخت سلطنت نشاند و این ماجرا در ۱۲۰۲ هجری واقع گردیده
 است چنانچه تاریخ جلوسش اینست قطعه بهادر شاه عالم و لم نخواست که فرحت
 به تخت ہستے کند نگارش سال جلوس ان ناکام به گفت از سر
 سودا شش حالت غیبی به که شاه شد بجهان ناعق از برائے نام
 آخرش این بیدار شاه بیچاره صرف دو ماه نام سلطنت یافت
 تا اینکه فتنہ برداران در ہین سال ۱۲۰۲ هجری بیدار شاه را اسیر
 کرده قتل نمودند چنانچه تاریخ اینست قطعه بهادر شاه فتنہ
 نصیب به سلطنت را دو ماه داده نظام شد اسیر و بہ تیغ ببرد و
 داد به برادرش حمید شد ناکام به سال این ساختہ چو بر جستم از دبیر
 خبر دہد ابرام به از سر قدر با من دلگیر به گفت ناف بخند کرد ابرام
 بهادر شاه ثانی ابن اکبر شاه ثانی نامش سراج الدین محمد
 و کنیش ابو ظفر است بعد وفات اکبر شاه در ۱۲۰۳ هجری جلوس

ساخت تاریخ انیت **قطع** از لشه دولت بهادرشاهی شد
 پسر زسی طرب ایام دلی به تاریخ جلوس آن شه والا قدره آورد
 بلب خسرو چسراغ دلی به تاریخ سر اوراق بهادر دلی رونق افروز اند
 حرف **الچچ** جهانگیر بادشاه ابن اکبر بادشاه اسم مبارکش نورالدین
 محمد است در **سال** هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچه
 تاریخ جلوس را ملا علی احمد نادو العصر چنین استخراج نموده **قطع**
 بحمد الله که بر تخت خلافت نشسته بادشاه شیرنجیر به اتفاق
 نورالدین محمد جهانگیر به شیردبند بهیمه خرد و بنوشت تاریخ جلوس
 جلوس نورالدین شاه جهانگیر و این بادشاه عالم پناه تخت سلطنت
 را به نیکوترین وجه رونق بخشید و راسته سلطنتش خسرو شاهزاده
 بغاوت کرده بود و از ملک گجرات گرفتار شده آمد جهانگیر بادشاه مغول
 همراهیان خسرو را که مرزا حسن بخشی و پیشه هر خ و حسن بیگ عبدالحمیم
 و غیره بودند با انواع عذاب قتل کرد و خسرو را و محبوسان
 تا اینکه خسرو در بهمان قیدخانه فوت کرد و این بادشاه بعد
 شش سال از جلوس خود نور جهان بیگم دختر مرزا غیاث اعتماد
 الدوله ابن خواجه محمد شریف طهرانی را در عقد کاح ازدواج در آورد
 و جمیع اقارب او را با انواع مراحم و نازش اختصاص داد حتی که غلامان
 و خواجہ سرا یان اعتماد الدوله را از خطاب خانی و ترغاسی
 سر فراز و متاز فرمود و این بادشاه در **سال** هجری متصل سلیم
 یک **قطع** پل بسیار عمده تیار کنایند چنانچه تاریخش انیت **قطع**
 بحکم بادشاه هفت کشور و شش شاه بعد و داد و تمهید جهانگیر ابن بادشاه

آبرو که شیش جهان را گرو تسخیر و چون پیش گشت در دلی مرتب که جمعه شد
 پادشاه کرد و تخت بر پشته تاریخ اقامت شد و گفت پادشاه نشسته و بی بی
 در سرشته این پادشاه در سلسله هجری وفات یافت چنانچه میر محمد صالح
 بخشی تاریخ وفاتش برین پنج استخراج نمود و **قطعه** شد پادشاه پادشاه
 شاه جهانگیر که صیت عدل او بر آسمان رفت و چون نورالین محمد بود شاه
 از ان از رفتنش نو جهان رفت و چگونگی خود که از حاکم طی و بهیستم شش
 هم دلش از رفتن و گلستان جهان به آب و رنگ است و بهار ذات او را در
 جهان رفت و چون تاریخ و **تشنه** است گفت و خبر سر و گفتاجها انگیز از
 باز رفت و **چهار ساله** شاه ابن بهادر شاه اسم شریفش محمد
 در سلسله هجری بعد وفات بهادر شاه پادشاه خجند
 سلطنت هند و سنان نشست تاریخ جلوسش نیست و **قطعه** شد پادشاه
 عازمی که بر تخت و بغیر و زیب رونق بخش گردید و چپه خوش سال
 پادشاه از سر و داد و بشیر غیب با من گفت خورشید و آخرش این
 پادشاه در سلسله هجری در جنگ سرخ سپهر برادرزاده خود مقتول گشت
 تاریخ وفاتش نیست **قطعه** شد فرار کرد و چون سرخ سپهر حکم قضا و گشت
 و شبید از جنگ پس برین و بنین سانه حافظ بگوش من و من
 به و نیف جهان را در شه بهر الهین جهان بخت این شاه عالم پادشاه
 رنج بدو به گاه در سلسله هجری بهادر مرهه از ملک دکن باراده جنگ
 پادشاه درانی دار و دلی گردید پس بهادر مرهه در رود دلی
 پادشاه پادشاه دلی را از تخت سلطنت برخاست نموده شاهزاده جوان
 را از تخت سلطنت نشاند پس بهادر مرهه این پادشاه را در

و بی گداز شد و بطرف پانی پت روانه شده از احمد شاه و سانی جنگ
 عظیم نمود و شکست برداشت و تاریخ این جنگ عظیم پان است و نیزه گزشت
 در سیزده جزیره از نواب نجیب الدوله و راجه سورجس وانی بهر طرف بهر قریب و بی حصار
 وانی گردید و راجه سورجس کشته شدند بعد از آن نواب نجیب الدوله بیمار شده
 قصه آن کرد و بهر شش نواب ضابط خان قائم مقامش گردید و بعد از آن عظیم نمود
 شاه عالم به شاه بر تخت سلطنت نشست و پنجاه و یک سال و اندک در
 حیات الراجع الدرجات این شاه از ده رفیع الشان بن بهادر
 شاه بهادر شاه کنیش ابوالبرکات است بعد از سرخس به بادشاه در سال ۱۱۳۱ هجری
 بر تخت سلطنت جلوس فرمود و با عمری تاریخ جلوس بنده بنظر
 گذرانید و مورد اکرام و الطاف گردید و فرمود که ناگاه واضح رسم کرد
 و وفات یافت و میراث جلوس شهنشاه حق گویند که این بادشاه سده ماه و
 یازده روز حکمرانی کرده است و رفیع الدوله ابن شاهزاده رفیع الشان
 ابن بهادر شاه آهش شمس الدین است بعد از رفیع الدرجات در سال ۱۱۳۱ هجری
 بر تخت سلطنت جلوس نمود و تاریخ جلوسش اینست **قطعه** تاریخ
 الدوله شد شاه جهان برکان بارید و نیار و دریم و احسن الله از پان
 سال جلوس و زور قسم زیبا خلافت زور قسم و تخت یک سال سلطنت
 کرده و در ۱۱۳۱ هجری وفات یافت تاریخ وفاتش اینست **قصه**
 شد رفیع الدوله را سکین تراب و سال وفاتش دان بود و شاه خراب
حرف السین سلیم شاه ابن ششیه شاه بادشاه و اضحی
 که سلیم شاه بعد از شیه شاه در ۱۱۳۲ هجری بر تخت سلطنت
 نشست و هشت سال و چند ماه بادشاهی هندوستان کرده و در ۱۱۳۹

هجری عازم ملک آخرت شد تاریخ وفاتش اینست **عظیم شاه** که
 بفرط حشمت و خیل و خدیم میزد و ز غرور بر سر عرش قدم نه نگاه برآمد
 بمقعد و نبل از صدمه آن گذاشت دنیا و درم و فسحت چو زمانه شد
 بحالش گریان و از سال وفات آنجس کرم و باقی ز سر کاهش دل
 ناله بند و شد شاه سلیم چاره پیای عدم **سلطان سلیمان**
خان بادشاه روم عثمانیه نژاد آدم نیک نهاد بود و این بادشاه در کعبه شریفه چشمه
 عرفات را جاری کرده و نیز در بغداد و روضه امام اعظم ابوحنیفه را از سر و تسمیخت
 و در عهد سلطنت خود از اکثر باوستانان معاصران خود حیدال و قتال بنمود
 تا اینکه در ۷۴۷ هجری بیکه از محاربات بمیدان قتال کشته شد تاریخش
 اینست **ع** شهید راه حق **سلطان سلیمان** **سلیم شاه** ازاده این
 اکبر بادشاه ظاهر اسلم اسم نورالدین جهانگیر است که در ۱۳۲۰ هجری بر تخت سلطنت
 نشست چنانچه ازین قطع باثبات بر **قطع** شد بلند بکان **چو**
 اکبر شاه و برقت و طفل تنها بدهر ماندیم و بجای او خلف او نشست و شد تاریخ
 بجای آن اکبر شد بادشاه ازاده سلیم و میزد گویند که سلیم شاه زاده نیره
 اکبر بادشاه هم بوده است که دلالتش در ۷۸۰ هجری واقع شده چنانچه
 ازین قطع هویداست **قطع** چو از برج شرف شد ماه طالع و
 چهار ابا عث شوق و شغف شد و از آن تاریخ سال مولد او و طلوع کوکب **الاج**
شرف شد **سلطان محمد** شاه ازاده در ۷۸۰ هجری
 رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست **عظیم** حرم تا در داد و دیلا که از
 چشم جهان و در زمین چون کنج زر سلطان محمد شد نهان و در دوشنبه
 هشتم شوال سال نقل او شد **عظیم** سلطان محمد صاحب خلد و جنان

سلیمان شکوه شاهزاده ابن شاه عالم بادشاه مرو مغیر جو
 و فیاض بود و گاه گاه به رغبت بشعر و سخن هم میفرمود و در کهنه و دانه و
 و جبهه و چشم گذرانی و بسیار از شرفا و غمرا و کسلا و فزون
 از خوان نشستش و زین بود و در آخر عمر در اکبر آباد قیام پذیر گشته بود و در
 آنجا هم از سخاوت و مروت و انضال و اکرام بر خلق و انعام و دست نکشیده بود تا آنیکه
 در ۵۳ هجری بلیک اچایت بداعی حق گفت و در همین بلده اکبر آباد دفن
 یافت تاریخ و فالتش نیست **قطعه** لال دو صد الف و پنجاه و سه
 بذقعه بست و نهم زین سراج چون فرمود رحلت سلیمان شکوه در دار
 فنا سوئے ملک بقعه در اندام ز ناتف ندا این رسید و بگو کرد بر شاه
 رحمت خدا **حرف** **الشیر** **شاه** از افاغنه
 سور متوطن بلده مارنول است بعد رفتن بهایون بادشاه لطف ولایت ایران
 بادشاه به هندوستان کرده است چنانچه مفصل این مجمل و ماحول
 بهایون بادشاه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی بالجمله
 شیر شاه در ۴۴ هجری بر تخت سلطنت نشست چنانچه
 ازین **قطعه** هویدا است **قطعه** شیر شه سور چون به تخت نشست
 شهر و بزر شد ز عدل او مانوس و بادل شاه گفت غیب خبر و
 دین و داد سال بلوس و آخرش در ۵۲ هجری از بار دست سوخت
 جان بحق تسلیم کرد چنانچه ازین **قطعه** هویدا است **قطعه**
 شیر شاه که از جهات او شیر و بزر آب را بهم میخورد و چون که رفت
 از جهان بدارفت گشت تاریخ او ز آتش مرده **شاه** **چهار** **باد**
 ابن جهانگیر بادشاه اسم مبارکش شهاب الدین است و از دست

این بادشاه عالم پناه در سنه هجری واقع شده چنانچه تاریخش
 اینست **فرود** از بهار و نه تو بگذر تا عقل تو بخواند تاریخ مولدش را
 صاحب قرآن ثانی و در سنه هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود
 چنانچه میر شوقی شاعر ازین قطع استخراج نموده **قطع** بادشاه
 بحر و بر شاه جهان که کز سنا چون مهر تابان آمده سال تاریخ جلوسش
 گفت عقل و دارش ملک سلیمان آمده و بر تخت طاووس که جلوس فرمود
 تاریخ آن تخت اینست **فرود** و چو تاریخش زبان پر سید از دل و گفت
 اورنگ شاهنشاه عادل و این بادشاه عدالت پناه دلی را آباد ساخته
 شاهجهان آباد نام مقر نمود و قلعه را بمصارف شصت لکهر روپی
 طیار کنانید چنانچه تاریخش میبخشی کاشی گفته به منع یکبار
 روپی از حضور سلطنت انعام یافت و آن تاریخ اینست **ع** شد شاهجهان
 آباد از پناه جهان آباد و در سنه هجری مسجدی که در شاهجهان
 آباد تعمیر فرموده تاریخش اینست **قطع** سن مگویم کعبه لیکن اینقدر
 که هست پیشته او تا عاشق سجده این آستان و پروانوار او چون عالم افروزی
 کند و صبح را گرد نفس انگشت حیرت در دهان و مسجد را نیست نیز پیدا
 نامش جبریل و خلوت روحانیان شمع باید بے دخسان و
 دست استا و قضا تا از رخا شساخته و اوسفیدی ابد آماده گشت
 از بهر کان و نیست در و حاصل اوقات اهل طاعتش و حسن دعا
 ثانی **ع** صاحبقران شاهجهان و در بنائے خیر این سعی که دارد و شمس
 کان جمله خواهد گشت آخر صرف کان و تا همیشه قبله اسلام همت
 کعبه است و قبله گاه از زو باد اجناسش جاودان و مسجدی که کان کعبه

ثانی است تاریخش بود و قبله حاجات آمد سجد شاہ جهان و وزیر این بادشاہ
در سنہ ۲۲ ہجری در قلعہ کہنہ متصل گلال بارہی یک منزل محل بسیار عمدہ تعمیر کردہ
بود تاریخش انیت **قطع** بدور شاہ جهان صاحب قرآن ثانی کہ در بہشت
جہان پرورد و سپہر جناب و بناہندہ بین زمانہ خاص محل و درین
زمین محبت نیست بہ ازین دریاب و ہمیشہ باد بنیر سپہر و قسملون و بین
ضمیر منیرش پے صلاح و صواب و اگر سال بنایش شود سوال تراہ جناب
کن برائے محل خاص جواب و نیز در عہد این بادشاہ در موضع کلہڑ
اہتمام خان فیروز میراے بسیار عمدہ تعمیر کنایہ چنانچہ
تاریخش انیت **قطع** بہرہ خوش مالک ملک ہند و ہمہ
شہرہ نو شد چو زینت فرائے کہ شاہ جهانست با عدل و داد و بماناد و نام
نشان بجائے و کیفیت افضل سال تانچ او و سرائے مرتب بنام
خداے و دین شاہ جهان بادشاہ ممتاز محل را در عقد ازدواج
خود ادریہ بود و این ممتاز محل بہت نواب آصف خانست و آصف خان بزرگ
نور جهان بیگم و وزیر چہا نگیر بادشاہ را بود و این ممتاز محل در عوام
بتایج بی بی شہورست و در موضع فردوس ثانی در اکبر آباد محلہ تاجنچ
شاہ جهان بنایش تعمیر کنایہ و ممتاز محل در سنہ ۲۲ ہجری
انتقال کرد چنانچہ ازین مصراع ہویدا است **س**ع جائے ممتاز محل خبت باوہ
القصہ شاہ جهان بادشاہ ارکان سلطنت را با حسن الوجہ زینت
دادہ در سنہ ۲۲ ہجری ازین جہان ناپائدار رحلت ساخت و تاریخ
سال وفاتش را اشرف خان چنین استخراج کردہ **ف**رو
سال تانچ فوت شاہ جهان و رضی اللہ گفت اشرف خان پشاہ عالم

ابن عزیز الدین عالمگیر ثانی اسم مبارکش جلال الدین و لقبش عالی
 گوهر شاه عالم بادشاه است در سال ۹۳۵ هجری بر تخت سلطنت
 جلوس فرموده چنانچه ازین قطعه هویدا است **قطعه** و زهی
 شاه عالی گهر عدل گستر و پادشاه و تخت و نگین شد مسلم و زشم
 شد ز سال جلوس بهایون و ز سلطان هند و ستان شاه
 عالم و از وقتیکه این بادشاه بر تخت سلطنت نشست هنگام انواع
 انواع و فدا و اقسام و در پیش آمد چنانچه کتب تواریخ ازان مملو است
 و بالآخر که چشم کنی این بادشاه غلام قادر خان نجیب آبادی نموده
 و در عوض این حرکت حاجی سیندیه بهار و والی گوالیار غلام نادر
 خان مذکور را قتل کرده شهر و معروفست تا اینکه در سال ۹۶۲ هجری بمیان
 اجل این بادشاه لبریز گشته چنان بحق بسیر و تاریخ و فالتش سید کلن
 و بلوی چسپید استخر ارج کرده **قطعه** شد مهر آوج تاجوری در حوض خاک
 و رد آنکه از غبار کوف اجل بنیان پیمانی که شاه عالم پناه کرد
 زین عالم انتقال به نزهت گه جهان سید نوشت خامه مجذبه طراز من و بیته
 که سال آلت زهر مصره عیان و در آفتاب روی زمین بود پیش
 ازین و شد آفتاب زیر زمین آه دامن و و شیخ امام بخش ناسخ لکهنوی
 تاریخ وفات این بادشاه چنین موزون ساخت **قطعه** و ختم شد
 سلطنت حضرت تیمور امر و ز که ملک عدم آباد شد کشور هند و سال
 تاریخ سپه رحلت شاه عالم گفت دل زیر زمین باد شد کشور هند و
حرف الطاء طها پ **شاه** ابن شاه اسماعیل صفوی
 از اکابر بادشاهان کشور ایران بود در سال ۹۸۵ هجری بر تخت سلطنت جلوس

فرمود تاریخ جلوسش را نیت **قطعه** طهماسب شاه غازی که
 الهی جاهد شاه عالم بر تخت زرگفتی و جای پد رگرفت و کردی جهان سخن
 تاریخ سلطنت شد جای پد رگفتی و واضح باد که عدالت و شجاعت
 و همت و سخاوت و مروت برین بادشاه عالم پناه ختم شده بود چنانچه
 مدوکر دیش بهایون بادشاه را و باز دنا نیدن سلطنت بهند و سنا
 به بهایون شهر و مروت و نعت و این بادشاه پابند شرع شریف
 بحدی بود که در بیان نیاید و در لغی بدعات و ممنوعات شرعی چند ان
 جهند بلیغ مینمود که در قلم نگنجد تا آنیکه جمیع افواج را از ارتکاب اسورات
 نامشروع منع کرد و توبه کنانید چنانچه ازین **قطعه** ظاهر است **قطعه**
 سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل و سوگند داد توبه خیل سپاه
 دین را و سوگند توبه دادن شد توبه نصوحا و الهی است این شکر
 سبایش این راه و در ۹۶۹ هجری این بادشاه و قیصر روم بعد
 جدال و قتال با هم صلح کردند قاضی محمد رهی تاریخ این مصالحه چنین نوشت
قطعه بادشاه روم و شاه کامگار صلح چو کردند هم اختیار و از پله
 تاریخ گزینم قلم تازه شد از ملک رهی این رسم و بینی اقبال
 درین کهنه دهر و غلغله افگند که الصلح خیر و آخرش این بادشاه
 گردون پناه در ۹۸۴ هجری البیک اجابت بداعی اجمل گفت تاریخ
 وفاتش را نیت **قطعه** شکر عمر شاه عادل و بادل طهماسب و زین جهان گذران
 آه جو فرمود گذرد دل من سوخت ازین حاشا و ته حتم تاریخ و ماتم گفت
 بگو پانزدهم ماه صفر و حروف العین عباس شاه صفوی این
 سلطان محمد از اجله بادشاهان ایران است در ۹۹۶ هجری بر تخت

سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین فرموده مید است فرمود
برسند تا قمانی زیر تکیه ایران به تاریخ جلوسش شد عباس بهادر خان و
شاعر و دیگر تاریخ این جلوس را بدین عنوان بیان ساخته قطع
شده برسند شهنشاهی چون جلوس آن شهنشاهیون کاوه بود چون سایه
خدا اے جهان سایه انگند بر عباد الله سال تاریخ او طلب میکرد
مها تفت بانگ زو که ظل الله و وقتیکه اکبر بادشاه در هندوستان فرمانروا
میفرمود این بادشاه علیجاه در کشور ایران تخت فرماندهی را جلوه میداد
عاقل رعایا پرورد و قدر شناس علی و فضلا و رتبه دان شرف او غریبا
بجده بود که قلم دوزبان یار اے تحریرش ندارد و در کتب تواریخ مذکور
که در هنگام فرمانروائی شاه عباس اورا با کثرت بادشاهان مجاربات عظیمه
در پیش میماند چنانچه در سالنامه جمعی از شاه عباس و یکی از باوستانان
مقابله صعب در پیش آمد و از تأکید الهی فتح نصیب اولیا شاه عباس
شد و گنج فراوان از خزانه آن بادشاه دستیاب گردید و انصیر همدانی
قطع تاریخ هذا در نذر گذرانید و مورد انعام و اکرام شد قطع
عباس آنکه از اقبال او و خواب در چشم عدو الماس شد و تیغ آتش باریز
سوز او و گشت عمر دشمنان را داس شد و گنج را از دشمنان خود گرفت
فتح او شهر و زمین الناس شد و عاقبت غیب از پے تاریخ گفت
در محرم گنج از عباس شد و نیز در کتب تواریخ مذکور است که از شاه
عباس و از شاه ولی محمد خان والی توران اکثر جدال و قتال
در پیش میماند آخرش در سال ۱۰۱۹ هجری بعد مجاربات عظیمه شاه
ولی محمد خان بمقتضای فیصله خیر مطرح مصالحه بشاه عباس انداخت

و در میان هر دو بادشاه ملاقات گوید شاه عباس بشاه ولی محمد خان بسیار
 سوالت و محبت نموده و او را همان خود ساخت شاعر تاریخ این مصاحبه
 و همانی را نیکو بیان کرده و آن اینست. قطعه چون زگر و شهاب چرخ منقلب
 گشت پیداد بخارا انقلاب به شاه ترستان ولی خان انکه است عزیز
 بخش مسند افراسیاب و رهنمون شد دولت او تا نهاد و در دیدرگاه شهبانک الرقاب
 شاه عباس قدر قدرت که هست و کامران و کامنجش و کامیاب و این قمران سعیدین
 را تاریخ جو گشتم اند اندیش قدسی خطاب به سائست روشن شمع مجلس را
 و گفت به ماه شد جهان بزم آفتاب به آخر شری شاه عباس در سنه ۳۸
 هجری بلیک اجابت بدایع حق گفت تاریخ و فاشش اینست **فروردین**
 سه شنبه را تراشیدم به گشت غم سال رحلت عباس عالمگیر بادشاه و درنگ پید
 این شاه جهان بادشاه اسم مبارکش محی الدین بود و در سنه ۲۵ هجری در لاهور
 بظهور رسید و چنانچه تاریخ ملاقاتش از الفاظ آفتاب عالم تاب پیداسید شود
 و قتی که در سنه ۴۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس خود
 بیان کرد که آفتاب عالم تابم و ملا عبدالرشید صاحب منتخب اللغات و فربنگ
 رشیدی از آیه کلام مجید **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**
 تاریخ جلوس را استخراج ساخت پوشیده ماند که این بادشاه فلک مبارک
 عادل و عاقل و متقی و پر پیغمبر گار و پادشاه شرع و بخشش مجده بود که از تقویم الاقلام
 بیرونست و در دہلی مسجد سے عالی شان تعمیر نمود تا شش موقی مسجد گذشت
 عاقل خان تاریخش چنین یافته ان **المساجد ملامتہ** و سمع الله احسن
 داین بادشاه در عین ایام سلطنت خود بطرف ملک دکن خسروچ فرمود و
 از بادشاہان دکن محاربات عظیمه نمود چنانچه در سال اول سنه ۹ هجری

بر ملک بیجاپور که در تحت حکومت ساطین عادل مشایه بود لشکر کشید و
 با و شاه انجرا که سکندر شاه نام داشت در طوق و زنجیر گرفتار ساخت
 و ملک را فتح نمود و در سال دوم از سنین خروج سنه ۹۸۰ هجری بود و گلکنده
 وحید را با و را تسخیر و فتح نمود و در آخر همین سال دوم از سنین خروج
 با و شاه قطب الملک رکبئی را زیر و زبر نمود و فتح نصیب او ریاضت و دوات
 سلطانی گردید مزار عبد القادر بیدل احوال این محاببات و تواریخ آن چه خوش
 منظوم نموده است بنجیال التزام تالیف از تکرار ناندیشیده به نقل آن سبادت
 نموده میشود و قطعه شاه عالم گیکر یعنی حضرت اورنگ زیب به آنکه وارد
 تکیه بر شمشیر او فتح و ظفر به عمرش از اقلیم دہلی کرد آهنگ خروج پکنند
 بنیاد شاهان دکن زیر و زبر به اولین سال که فتح ملک بیجاپور کرد و در
 غل و زنجیر رفت اسکندر را در طوق و کمر تاخت بر گلکنده را یات ظفر
 سال دوم به چپان بر قلب قطب الملک طوفان داد و سر به گشت از
 جمل در دیده اہل حساب به سال فتح اولین خورشید نصرت جلوه گرا
 خواستم روشن شود و آئینه فتح دوم به داد شوخیہائے اوراکم درین مصرعہ خبر
 ناست یک مصرعہ کہ تعمیر از دو تاو بخش کنند اعظم مطلوب فتح با و شاه ناسو
 آخرش این با و شاه پنجاه سال با و شاه ہی کرده بمصدق کل من علیہا
 فان در سالہ ہجری رخت اقامت ازینجہان بطرف ملک آخرت بر لبست گویند
 کہ ما در ضعیفہ این با و شاه عالم گیکر و زان وقت زندہ بود و تاریخ وفات بے
 ساختہ بزر بانشر رسید کہ آفتاب عالم تاب من و شیخ محمد مغیث بدایونی
 ما و تاریخ وفاتش بدین پنج استخراج نمود و **فصل** سال فوٹش
 خواستم آمد جواب به نائے اورنگ زیب شہنشاہ ماندہ عالم گیر ثانی

این جهاندار شاه آتش غریز الدین است بعد احمد شاه بادشاه در ۶۴۰
 هجری بر تخت کامرانی نشست و کاشاعر تاریخ جلوسش بدین عنوان استخراج
 ساخت و قطعه بر سریر سلطنت سلطان غریز الدین ششمین کارها
 دین و دنیا جمله خاطر خواه شده سال تاریخ جلوس او و کاشاعر بر کرده بادشاه
 هند عالمگیر عالی جاه شده و شاعر دیگر دین تاریخ جلوس را بدین عنوان
 نوشت مع بود در فاه مردم بود عالمگیر پوشیده نماند که این بادشاه
 را نواب غازی الدین خان عماد الملک بر تخت سلطنت نشاند بود و این
 بادشاه حتی الوسع در ترمیم عمارات جدید بنی سیف و چوینا و در عهد این
 بادشاه در سال هجری الماس نامی خواب سر بسجده جامع شاه
 پیشش آثار رسول مقبول صلی الله علیه وسلم محمدی سنگی سرخ جانی
 در لب یار نفیس عمده تیار کرده است و تاریخش اینست قطعه
 پیشش آثار مبارک سرور از زمان و در زمان شاه عالمگیر خاقان زمان و
 بالیاقت ساخت دیوار حجر از سنگ سرخ و بنده با اعتقاد از صدق دل الهی خان
 سال تاریخ بنا چون جنت میر از عقل و هوش و گفت هاتف بهر جود و اگر دالو
 جنان و احوال وفات این بادشاه در کتب تواریخ چنین نوشته
 که حسب اشاره نواب غازی الدین خان روزی مہدیعلی خان کشمیری بخت
 عزیز الدین عالمگیر ثانی آمده بیان کرد که در ویش صاحب کشف و کرات
 بکان کوئٹہ فیہ وزشاه آمدہ قیام پذیراست بادشاه سلامت را
 حصول ملازمتش مناسب باشد غریز الدین که از درویشان رسوم اعتقاد میداشت
 فی الفور بصحبت مہدی علی خان فریبی روانہ کوتلہ گردید چون در کوتلہ رسید
 داندرون مکان داخل شد جماعت خوشنوار که در آنجا نشسته بودند

تاریخ بکر دین عالمگیر
 تمثیل لفظ عقل و هوش
 شامل است

بی محاسبی از کار دو شمشیر کار پادشاه تمام کرد و وقت قتل و در زبان
 پادشاه این شعر جاری بود **مفسر** و **مرابط** بکشتی طریق داد این بود
 ز پادشاهی حسن توام مراد این بود و این **سایحه** عظیم در **سک** الهجری
 بوقوع رسیده است چنانچه ازین قطع موهبست قطع شاه عالی
 نسب **عزیز الدین** که کش بود در جوار رحمت جاسی بگفت عاتق جورفت
 در بخت و داور مرشش ملک مردایو **حرف الغین غازی الدین**
 حیدر ابن نواب سعادت علی خان ابن نواب شجاع الدوله بهادر و در
 ۲۹ **الهجری** بر سرند وزارت جلوس **فرمود** تاریخش نیست **فرمود**
 شرفه زن در بوستان و باز شد **سبزی** هندوستان و در **سک**
الهجری صاحبان و الاشان **انگریز** بهادر **غازی الدین** حیدر را پادشاه
 صوبه او ده مقرر کردند و **سک** سلطنت جاری گشت انیدند چنانچه شیخ **انام**
ناسخ تاریخ جلوس بدین عنوان استخراج کرده **قطع** بحمد الله که با اقبال
 دولت و بخت زر جلوس شاه گردید و زمین و آسمان یک بزم عیش است
 ز ماهی خورمی تا ماه گردید و سبار کبابی آفاق عالم و طلوع آفتاب جبهه گردید
 نداید بگو شمع زود یارب که شاه **امر** در شاهنشاه گردید و پسر **ساج** ایوان
 جلوس و بگو **ناسخ** که ظل اندر گردید و نواب مستبد الدوله **آخامیر**
 از عهد نیابت عهد وزارت نیز یافت **حرف الفاء**
فرخ سیر پادشاه ابن عظیم الشان بن بهادر شاه **امش** **جلال الدین**
محمد است در **سک** الهجری بر تخت سلطنت جلوس کرد تاریخ نیست
قطع شاه **فرخ سیر** که **ان** را ده آفتاب سپهر مملکت است بگفت عاتق
 که سال سلطنتش و آفتاب کمال سلطنت است و در عهد این پادشاه

در سال ۳۸۰ هجری سحر قطب خان در جانب شرق قطب صاحب درواز
 بسیار عمده تعمیر ساخت تاریخش انیت ^{لظیم} از سحر کمتربین غلامان شهر با
 با اعتقاد معتقد کامل العباد و رفتند قدسیان بدایار بهشت عدن
 تاریخ یافتند حصار بهشت عدن و آخرش فرخ سیر بادشاه از دست
 پیر حسین علی خان و میر حسین علی خان سادات بار به در سال ۳۸۰ هجری بمقتضی
 کشته مقتول شدند و فالتش از آیه وافی بدایه فاعتمیر و ایا
 اولی الا بصار مطابق افتاده است ^{حرف المیم} محمود غزنوی
 بادشاه از مشاییر سلاطین است و حال آمدنش در هندوستان فتح
 یافتن بر آن حاکم بر افواه و السه خلایق جاریست در سال ۳۸۰ هجری و علت
 گزید تاریخ انیت ^{لظیم} آنگه محمود غزنوی بوده و واقف بر معنوی بوده
 سال شنقاران خدیو زبان و هاتهم گفت شاه باز جهان و هراو خان
 بادشاه روم عثمانی در سال ۳۸۰ هجری متولد گردید و چنانچه تاریخ ولادتش
 غیر النسب است و چون بر تخت سلطنت نشست نهایت عدل و انصاف
 سپرد و آخرش در جنگ اهل عجم کشته شد محمد شاه بهمنی ابن هلاکوش
 و اضحی باد که ایل بادشاه از جمله سلاطین گلبر که دکن است آدم نیک نهاد
 بود و در سال ۳۸۰ هجری وفات یافت چنانچه خرابی دکن تاریخ و فالتش است
 هراو ^{شش} بنزاده بنیه باهر بادشاه است در سال ۳۸۰ هجری ولادتش
 بظهور رسیده چنانچه از بن قطع هویدا است قطع شاه افاق را فرزند
 ثانی و بوضع و شکل همچون شکل باهر و چو سال مولدش از عقل جستم
 بگفت ثانی باهر بهادر و دعوالتش در کتب تواریخ مسطور است هراو شاه
 شاهزاده بنیره عالمگیر بادشاه است در سال ۳۸۰ هجری ولادتش بظهور

رسیده چنانچه ازین رباعی هویدا است رباعی سالار کرم جهان پناه است
 آن نوچین مهر و ماه است و دنیا همه روشن از قد و شش و حامی جهان
 مراد شاه است و احوالش در کتب قوارخ مندرج است محمد شاه
 بادشاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه ابن عالمگیر اورنگزیب
 در ۳۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخش اینست فرود
 روشن اختر بود اکنون ماه شد و یوسف از زندان برآمد شاه شد و
 و شاعر دیگر گفته فرود بهر تاریخ جلوسش کردم از واضح سوال گفت آمد
 سایه حق آفتاب بحر و بره از آنجا که این بادشاه بطرف عیش و عشرت
 بسیار مغرب بود و ادمناع و اطوار او به نهایت درجه تباهی و بطرف
 رفاه و اسطنت و افواج در عیب کمتر توجه میفرمود و روز افزون خان
 خواجه سردار که خدمت نظارت دولتخانه و نیز انتظام دیو و بهای حرم سرا
 سپردش فرمود و آن خواجه سردار و احدی از شرفا و اماران بخیا و
 آورد چنانچه آن بدبخت امیر عمده الملک را قتل کنانید و چون این واقعه بادشاه
 محمد شاه بود بادشاه هیچگونه تدارک قتل عمده الملک نفرمود بلکه در جنگ
 همچو کار نالایق در ۳۹ هجری آن ناظر را یکقطعه باغ تیار کنانید
 داد که مثل آن باغ در جای دیگر نشان نمیدهند چنانچه تاریخش
 اینست قطعه بفرمان محمد شاه عادل که بر سرش بود تاج تبارک و
 بنا گلشن در قطب گردید که گلهایش از نرند و حیوان به تبارک و بود
 سیمبر و ارم بر و دافزون و بحق سوره صا و تبارک و به تاریخش
 گفت هاتف و خدایار و بود بالله مبارک و آخرش ازین غفلت
 محمد شاه بادشاه این نتیجه حاصل میشد که در ۴۰ هجری نادر شاه

ایران در هندوستان رسیده اول برپانی پت از محمد شاه بادشاه
 جنگ کرد و غالب آمد بعد از آن در دہلی آمد قتل عام نمود چنانچه ماده
 تاریخ و رودش در هندوستان لفظ غم عام است بعد از آن مصالحه در میان
 هر دو بادشاه بوقوع رسید و نادر شاه سعاد و بلاد ایران گشت آخرش
 محمد شاه بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری این جهان فانی را بدرود سپا چنانچه
 ماده تاریخ و فاشش نیست و در حاکمیت گفت سال تاریخش و باقی
 رفت از جهان محمد شاه محی الملک شاه جهان ثانی بن شاهزاده محی
 بن مرزا کام بخش بن عالمگیر بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری بعد عالمگیر
 ثانی بادشاه بر تخت سلطنت نشست چنانچه تاریخ جلوس نیست
 قطع مرزا محی ملته ابن محی سنت و بنشست چون بطلعت بر تخت
 گور کانی و سال جلوس یافت گفت از سر بدایت و الالاسب محمد شاه
 جهان ثانی و پوشیده ماند که هرگاه این بادشاه بر تخت نشست احمد شاه
 درانی فوج کثیر همراه خود گرفته در دہلی رسید و متصل گهاٹ هزاری مخیم
 ساخت و از جنگو را و مرثیه محاربه پیش آمد اکثر سرداران مرثیه بقل رسیدند
 شکست یافتند و عماد الملک بطرف قلعه مکهیر گریخته از مهارا احب
 سورجمل والی بہرت پور پناہ جستہ محافظت گرفت و افواج شاه درانی
 تمام دہلی را قتل و تاراج نمود و این محی السنہ بادشاه قریب یکسال سلطنت
 کرده در سال ۱۱۰۰ هجری در عین معرکہ احمد شاه درانی را ویران کرد و دید حرف
 النون نادر شاه بادشاه ابن امام تسلی بیگ از قوم بغول افشار
 بود و واضحاً که احوال نادر شاه چون طشت از بام افتاده لایق تفصیل نیست
 و آمدن او در هندوستان و قتل کردن مخلوق و ہلی را شطری سابق

ازین در بیان احوال محمد شاه بادشاه هندوستان نیز رقمزد و کلمه بیان
 گشته است آخرش نادر شاه در بلاد ایران از دست منول قرتباش در
 سال هجری قمری قتل گردید و چون ظلم او مشهور جهان بود شاعرے تاریخ
 فو تش چنین گفته فخر و کر در قم سال ۱۰۰۰ از دوی عهد بافتن جهان از دستم
 او مان. نصیر الدوله محمد علی بادشاه صوبه اوده اسم مبارکش
 سعید الدین و کیش ابو الفتح است این نواب سعادت علی خان در سال ۱۰۵۳
 هجری جلوس فرمود چنانچه شنج امام بخش ناسخ تاریخ جلوس چنین
 گفته نظم سال تاریخ جشن سعد جلوس که جلوس است تینست مانوس
 بست این مصرعه ای خداے کریم باد فرما نروا بهفت اقلیم و حرف
 الهی هندال مرزا شاهزاده ولد ظهیر الدین باهر بادشاه بنسیره امیر
 تیمور گورکانی است در سال ۱۰۲۳ هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادتش
 اینست و سر و چیت دانی سال تاریخ شرف خنده حال که کوکب
 برج شهنشاهی بود تاریخ سال و احوالش در کتب توارخ تفصیل
 قانع است بهایون بادشاه ابن ظهیر الدین باهر بادشاه است
 و اسم مبارکش نصیر الدین شهور است و اصحاب او که ولادت بهایون
 بادشاه در سال ۱۰۱۳ هجری بطهور رسیده چنانچه ماده تاریخ بهایون خان
 است و در عمر بست و چهار سال در سال ۱۰۳۲ هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه محمد بهایون شهنجنت
 که خیر الملوک است اندر ملوک و چو بر سنده بادشاهی نشست و شدش
 سال تاریخ خیر الملوک و در کتب توارخ نوشته که در عین حالت سلطنت
 بهایون بادشاه سسی شیر خان افغان سور ساکن نار لول ملازم این بادشاه

بر سلطنت سلطه کرده و بهایون پادشاه تاپ مقامش نیارده از
 هندوستان بولایت غم روانه گردید و پنجاشیر خان نام خود را شیر شاه
 مقرر نموده خطبه و سکه بنام خود جاری ساخت و سلطنت هندوستان
 بفرغانه پائی نمود تا اینکه در سال هجری از آتش سوخته رحلت ساخت چنانچه
 گذشت بعد از آن سلطنت بر پسرش که سلیم شاه نام داشت و او را
 شاه نیز گویند منتقل گردید و او هم چند سال پادشاهی کرده در سال هجری
 انتقال نمود چنانچه تاریخ انتقالش گذشت و در اینجا نیز تاریخ دیگر که عجیب
 و غریب است رقمزد ملک بیان میگردد آن اینست ~~قطعه~~ که خسرو را
 روال آمد بیک سال که هند از عدل شان و ازالا مان بود و یکجوشا بنشیند
 گجرات که همچون دولت خود نوجوان بود و دوم اسلام شاه سلطان
 دہلی که در هندوستان صاحبقران بود و سوم آید نظام الملک بجرای
 که در ملک و کن پیر و نشان بود و زمین تاریخ فوت این سه خسرو
 چه پیشتر سی زوال خسروان بود و القصه بعد انتقال سلیم شاه پسرش که
 فیروز خان نام داشت بعمر ده سال بر تخت سلطنت نشست و سه
 روز پادشاهی کرده بود که بیک ناگاه مبارز خان ولد نظام خان سور برادر
 زن سلیم شاه آن طفل را از شمشیر پاره پاره کرد و خود را محمد شاه علی
 لقب مقرر کرده بر تخت سلطنت نشست و چند سال پادشاهی کرد که ناگاه ابهریم
 خان سور از مبارز خان جنگ کرده مبارز خان را شکست داد و خود بر تخت
 سلطنت نشست و برین ضمن سکندر سور لشکر کشی کرده ابهریم شاه را شکست
 داده بر تخت سلطنت نشست و سسی همیون قوم دهموسر ساکن ریواژی
 اسورات سلطنت را سرانجام میداد که درین ضمن بهایون با دوشاه از پادشاه

طهاسب صفوی بادشاه ایران مدد معقول و جمعیت کثیر همراه خود گرفته سعاداد
هندوستان شد و از سکندر و همون دهبو سران از آن طرف و از بهایون بادشاه
ازین طرف محاربات عظیم واقع گردید و سکندر سور شکست برداشت
و این ماجرا در سنه ۶۲ هجری بوقوع رسید چنانچه ازین رباعی هویدا است
رباعی از من که خرد طالع سیمون طلبد به انشا سخن از طبع سوزن طلبد
تحریر چون که دفع هندوستان به تاریخ زشمشیر بهایون طلبد پس از آن وقت
سلطنت افغانان سور موقوف گردید من ابتدا شیر شاه لغایت
سلطنت سکندر سور شانشزده سال افغانان سور سلطنت هندوستان
نمودند الغرض بعد شکست سکندر سور سلطنت هندوستان باز بهایون
بادشاه منتقل و مستقل گردید چند روز بعد وفات ماند هیچی ساخت و کین
بمصدق کل نفس ذالقه الموت بهایون بادشاه در سنه ۶۲ هجری
از بام محل سر بر زمین افتاده وفات یافتند چنانچه ازین قطعه هویدا
قطعه بهایون بادشاه آن آفتاب به که فیض شامل او عالم فتاد
بنائے دولتش چون یافت رفعت به اسب عمرش از انجام افتاده
چو خورشید جهان تاب از بلندی به پایان در نماز شام افتاده قضا از بهر
تاریخش رقمزد به بهایون بادشاه از بام افتاده باب دوم در ذکر
در بیان و امیران حرف الالف افضل خان علامه شیرازی
در عهد شاه جهان بادشاه دیوان اعلی بود و مخاطب بخطاب وزیر
الملک نواب افضل خان بهادر است صاحب فضائل و مناقب بود و بابت
و بیست سال امورات وزارت را بوجه احسن سرانجام داد ولیکن
از آنجا که از تقدیر الهی پسرنداشت ازین جهت برادرزاده خود نواب

عنایت اللہ خان مخاطب بمقتل خان را متنبی کرده بود و کار و بار ریاست
 از وی میگرفت آخر الامر چون نواب افضل خان بیمار گردید شاہجہان
 بادشاہ خود برائے عیادتش تشریف شریف ارزانی فرمود و چون در ^{مہمان}
 ہجری انتقال ساخت بادشاہ را نہایت رنج و اندوہ لاحق گشت
 و بار بار ہنفرمود کہ افضل خان خوب شخص بود گاہی از و در حق کس
 کلمہ بدی نشنیدم و تاریخ وفات افضل خان اینست ^{۱۰۸۰} ۱۰۸۰ ع ز خوبی
 بروہ گوئے نیکنامی و تاریخ دوم برین پنج است علامی اندوہ رفت
 ابوالحسن ^{۱۰۸۱} ۱۰۸۱ واضحا و کہ خواجہ ابوالحسن از امر اعمہد شاہجہان ^{۱۰۸۱} باد
 است سادات و شرفا و حاجیان و زواران را بسیار دوست
 داشتے در ^{۱۰۸۲} ۱۰۸۲ ہجری وفات یافت مرزا ابوطالب کلیم درین مصراع
 تاریخش یافتے با اسیر المومنین محصور باد آصف جاہ نظام
 الملک لقب این وزیر رئیس چین قلیج خان است و رعہد عالمگیر
 با و شاہ بر صوبہ داری حیدر آباد ممتاز بود چنانچہ تازمان حال
 اولادش صاحب مناسب و مخاطب بخطاب نواب صاحب بمقام
 حیدر آباد بالوبر قرار اند الغرض نواب آصف جاہ مرو خلیق و جواد و فیاض
 بود متصل کوٹہ فروپور در ^{۱۰۸۳} ۱۰۸۳ ہجری شہرے آباد ساخت و
 در آن شہر یک قطعہ مہم السرا ہے نہایت عمدہ تعمیر نمود و نام
 آن شہر نظام آباد گذاشت تاریخش اینست رہا بجل ہذا ابتدا ^{۱۰۸۴} ۱۰۸۴
 ۱۰۸۴ ہجری بجا و شملت تمام و ترک مالاکلام از ملک و کن و دیلاہیت
 ہندوستان رسید شاعرے تاریخ ہذا نذر گذرانید و سور و الطاف
 و اعطاف گردید رہا باغی صد شکو کہ ذات دین پنا ہے آید

دولت و ده ملک بادشاهی آمده تاریخ رسیدنش بگوشم عاقبت گفت
 آیت رحمت الهی آمده بالجمله این دستوراً منظم انتظام ام اسما
 سلطنت مدّة العمر بوجه احسن نمود و آخرش در سال ۹۱۰
 هجری ازین جهان فانی غم بملک جادوئی نمود و بجهت شیت ایندوی
 در همین سال که آصف جاه نظام الملک انتقال نمود بنیو محمد شاه بادشاه
 و اعتماد الدوله قمر الدین خان وزیر ابن محمد ابن خان رحلت کردند چنانچه
 ازین قطعه هویداست **قطعه ۳** رکن مملکت هند از جهان رفتند
 منت و حیف است در یگانگی آنکس راه و براسی رحلت این هر سه یافتیم
 تاریخ و نموده شاه زمان و وزیر و آصف جاه و آصف جاه ثانی
 ناشر نظام علی خاںست و بنیره آصف جاه نظام الملک راست مرد مخیر
 وجود و فیاض و جواد و بوده است سالها سال از مرگ جنگ نمود
 خبر کار در سال ۹۴۰ هجری شهر پونه را آتش زده نهایت خراب و ویران
 ساخت چنانچه ازین رباعی هویداست رباعی آصف جاه دوم سلیمان
 اعلام و آبادی قوم بدین سوخت تمام و تاریخ شنوز شعله طبع زکا
 آتش زد پونه را سپاه اسلام و امیر خان ابن امیر الدوله صوبه دار
 ابن سید خلیل اللہ خان از اولاد سید نعمت اللہ حسینی ایزانی وطن
 و مخاطب بخطاب نواب عمده الملک محمد امیر خان بهادر از امر سلطنت
 محمد شاهی است مرد دانا و فهم و مخیر و جواد و دلاور و جواد و بوده است گویند
 که تنخواه سپاه به شوری از و حاصل میشد و بذله سخی و لطیفه
 و ظرافت و خوش طبعی و در مزاجش بدرجه تمام بود و وضع زمانه
 داشت نقل است که روزی محمد شاه بادشاه از و پرسید که آنچه برافواه و آلست

اهل هند و سستان جاریست که اولاد بنی نفع النان بر قسم منقسم است
 یک پوت دوم سپوت سوم کپوت حالش چگونه است دست بسته
 شده عرض کرد که این هر قسم خود و دیگران موجود هستند پوت حضور
 والا هستند یعنی سلطان ابن سلطان ابن سلطان تا آخر و سپوت
 خاندوران خان بهادر اند که والد بزرگوار ایشان در اکبر آباد پتنگ بازی
 میکردند و اوقات خود را ازین کاغذ بادی بسر میفرمودند و البته از غایت
 لیاقت و فراست و هوشیاری و چالاکي نوبت ریاست خود بدان مرتبه
 رسانیده است که اظهر من الشمس و امین من الاسرار است و کپوت این
 خانه زاده امیر خانش که پدرم صوبه دار کابل و در حضور سلطنت مدارج
 اعلیٰ ممتاز بود و من ناخلف در حضور و التماس خود و شش طبعی میکنم
 زیاده از من کپوت کدام کس خواهد بود و از شنیدن این حقیقت باو
 جمیع حاضرین مجلس را از فرط خنده پشت دو تا گردید القصه نواب
 محمد امیر خان در سه ساله هجری انتقال کرد و شاعر در استخراج سنین
 وفاتش این قطعه گفته است چون خالی الماطف و تعریج قلوب
 بنود لهند نوشته شد قطع زدن یافت امیر محمد الملک به همه کس را
 همین شهر راه باقی است و موجب پیش میگرد و سپهر اهل که نامش
 تالاب و ماه باقی است و دایه نداده هرگز از دست و هنوز آن
 قضیه تنخواه باقی است و بدی از بهماند یکی از نیک و جهان فانی
 اند الله باقی است و ز روی تعیبه تاریخ فوتش و بگوشت هر گدا و
 شاه باقی است و بخوان سالش ز قتل عمده الملک برون شد
 آوه لیکن آه باقی است و ابو المنصور خان نواب صفدر جنگ

همیشه زنده و داماد نواب برطان الملک شیر نس الدین معاد خان
 محمد امین نیشاپوری است و اضحیاء که نواب صفدر جنگ بعد وفات
 نظام الملک نصف چاه وزیر تاریخ چهارم جمادی الثانی ساله هجری
 از حضور احمد شاه پادشاه عهده وزارت یافتند و خلعت هفت
 پارچه هم چار قب و جواهر از حضور پادشاه عنایت گردید و بمسند
 الملک مدارلهم وزیر المملک برطان الملک ابوالمنصور خان بهادر
 صفدر جنگ سپاه خطاب یافت و این نواب گردون رکاب انچه از
 نواب احمد خان بگش و نواب غازی الدین خان عماد الملک و غیره محاربات
 نموده مشهور و معروفست و مدته العوامرات ریاست را بوجه حسن سرانجام
 داد و آخرش در ساله هجری انتقال فرمود و تاریخ وفاتش
 اینست قطعه چو آن صفدر عسکر مرمی بدارد فنا گشت رحلت
 گزین بد چنین سال تاریخ او شد رقم بد که پادامقیم بهشت برین بد
 اصف الدوله ابن نواب شجاع الدوله بهادر ابن نواب ابوالمنصور
 خان صفدر جنگ بهادر است در ساله هجری خابرسند وزارت
 جلوس فرمود و تاریخ اینست رع مسند دولت جاوید مبارک باشد
 سخاوت و همت و خیر و نیکی برین رئیس ختم شد و بوقر و احترام و اکرام
 سادات عظام و شرف اکرام بسیار از بسیار میفرمود و اهلک
 و سالیان و جاگیر اینقدر بمردم میداد که در زمانه اش کس محتاج
 معیشت نمی ماند گویند که بعضی از چغل خوران عرض نمودند که نواب
 صاحب سلامت بعضی مردم هر خاص حضور می گشته که ده اند و
 از ان مهر پر و انجات ملک و سعایش جاری میکنند و مال سرکار

و ازین جهت از می تلف میشود و سر مو و دندان که آخسرش از مهر کدام کس
 این ملک و معاشن جاری میکنند گفتند که مهر نام حضور کنده کرده
 اند گفت که بابا مال سخن و اخذ است خواه من اجازت و ادم خواه ندادم
 در هر دو صورت از نام من میخورند چنانچه خوران منفعل و مخجل شدند
 و نواب آصف الدوله تعمیر عمارات عالیله اکثر نموده اند از آنجمله بمحله
 رام گنج مکانی تعمیر فرمود که اشرف المکانات و خیر العمارات
 و دولتیانه نام دارد و داده تاریخیست و دولتیانه عالی است ولیکن
 از اینجا که کل نفس ذالقه الموت هر بشر را همین شاهراه و پیش است
 در ساله هجری وفات یافت چنانچه ازین قطعه هویدا است قطعه
 وزیر زمان آصف الدوله رفت به جنت جوزین خاکدان خراب به
 بشپهای و بجور و ایام نوز به بدل گشت در دیده شیخ و شاب به
 ز سیلاب اشک صغار و کبار به بنهار اسید جهان شد خراب و دغا
 جگر نای عالم نموده چاه آتش ماتم او کباب به ندانم چسرا از سر روز
 گار به پدر حرم خود کشید آن جناب به پنے سال تاریخ آن چون شبی
 فتادم و راندیش به حساب به سحر ز آب ماتم رسید این ندا
 بنیر زمین حیف شد آنتاب به اجتناب اسم الدوله به
 شهابت جنگ برادر زاده دوا و ماد کلان نواب مهابت جنگ
 است مرد نهایت سنجیده و پسندیده بود و پخته داری جهاگیر نگرد
 اسلام آباد و سلطنت بنمود و کار و بار دیوانی در یاست بالمشافه
 نواب مهابت جنگ بنمود از قضت ار کردگار در حین حیات
 نواب مهابت جنگ در ساله هجری از نحال نمود تاریخ وفاتش

اینست خداش پیام در دوازده سال و نوبت
 جنگ برادر احترام الدوله در همین سال وفات یافت تاریخ وفاتش
 نیز خداش پیام زده است احترام الدوله مخاطب بخطاب نواب
 احترام الدوله بهیت جنگ برادر زاده نواب مهابت جنگ است و برادر
 نواب احترام الدوله است و از طرف نواب مهابت جنگ بر صوبه دارک
 عظیم آباد پیشه سر فرزند ممتاز بود و مسند حکومت بر ایلو حلب حسن
 جلوه گری می بخشید و نهایت دانا و دلاور بوده چنانچه در آن قتال
 که از مصطفی خان بوقوع رسیده بود احترام الدوله مذکور مصطفی خان
 را شکست داد و آخرش شمشیر خان و سردار خان که اینها را خواب مهابت
 جنگ از نوکری بر طرف کرده بود و در ملک در پهنگی منتظر وقت نشسته
 بودند و میخواستند که بکدام طریق احترام الدوله را بکشیم روزی به نهایت
 عاجزی و افلاس نزد احترام الدوله آمده استدعی توکری شدند
 احترام الدوله که مرد رحم دل و خدا ترس بود و بکمال تسلی آن هر دو را در
 زمره ملازمان خود نگاهداشت آن بدبختان از راه وغا در سال الهجری
 احترام الدوله را قتل ساختند چنانچه ازین مصراع هویدا است
 ع شد شهید اکبر آن عالیجناب به آخرش نواب مهابت جنگ
 آن شمشیر خان و سردار خان مذکورین را گرفتار ساخته با انواع عقوبت
 بکشت اشرف الدوله نواب نیز در قلعده داران نواب مهابت
 جنگ بوده با سادات عظام و شرفا گرام بسیار مسلوک میباند
 در سال الهجری انتقال کرد و درین مصراع تاریخ وفاتش یافتند
 ع بادشهرش بار رسول و آل او امیر الدوله حیدر بیگ خان

بهادر است از اجله روس اسفول توران بوده در هندوستان عهد نیابت
 نواب وزیر الممالک آصف الدوله بهادر رسیداشت و چندان اختظام امورات
 ریاست نمود که زبان زد خاص و عام است روزیکه در سنه ۱۱۹۵ هجری خدمت
 نیابت یافت شاعرے تارنخ معقول به نذر گذرانید و آن نیست عزیزم که
 نیابت زیب یافت به اشرف در سنه ۱۱۹۵ هجری عزم ملک آخرت کرد تارنخ وفات
 اینست و فرود شد ازین کوچگاه که کوچ نمود به بیست و پانزده چشم وجود
 و تارنخ دوم از تارنخ انکار شیخ اہلیم بخش ناسخ اینست قطعه زین جهان نواب
 حیدر بیگ خان به عازم ملک عدم گردید نائے سال تارنخ وفاتش میر عقل
 گفت رحلت کرد امیر الدوله وائے احمد علیخان نواب والی رام پور ابن
 نواب محمد علیخان ابن نواب فیض اللہ خان ابن نواب علی محمد خان رودیله
 مخفی نماد که در وقتیکه از نواب محمد علی خان و نواب غلام محمد خان در باب
 ریاست باهم تنازع واقع گردید حتی که نواب محمد علی خان کشته شدند تفصیل
 اینست کہ بمقام میر گنج کہ در اول طرامپور و بریلی واقع است جنگ واقع گردید
 و آن قتال را جنگ بنو خانی گویند بسیار از بپار سر داران افغانه نامی
 نامی از طرفین کشته شدند و درین سمر کہ از طرف نواب آصف الدوله وزیر
 الممالک مدد اعانت در ثانی نواب محمد علی خان نمر حاصل و متواصل بود
 و نظیر یافت و این ماجرا در سنه ۱۱۹۵ هجری بظہور رسیده است چنانچہ تارنخ
 آن شیخ اہلیم بخش ناسخ چنین گفته قطعه مزودہ امی ناسخ کہ با اقبال مجاہد
 برعد و نواب آصف فتح یافت و از پئے تارنخ این فتحے بین و صان گو
 نواب آصف فتح یافت و پس بعد خاتمہ جنگ باستعانت و استمداد
 نواب وزیر الممالک آصف الدوله بہرہ یار نواب احمد علی خان بر سرند ما رسید

و هنر مطلق نمی شناخت چنانچه محمد افضل سرخوش شاعر قصیده در
 مدحش گفته بود اصلا متوجه نشد چون در ساله هجری فوت کرد
 سرخوش مذکور یک قطعه تاریخ مشتمل بر مدح و ذممش تصنیف داشت
 و آن اینست قطعه در پنج جهان نجات در خان گذشت و منانند آب در
 گلستان سخن و خرو خواست تاریخ فویش ز دل و بگفتا که کوفه دروان
 سخن و باقر خان واضح باد که آقا باقر خان اصلتخانه مشهور است در
 عهد سلطنت عالمگیر بادشاه بوده چون در سال هجری رحلت کرد و تاجش
 چنین یافتند قطعه دوم بو طایفه عید و دو شنبه که آقا باقر از دنیا
 بر آمد و ملک تاریخ فویش بر فلک گفت و با فتح خلد آفت باقر آمد حرف
 الهی احسین علیخان واضح باد که نواب سید حسین علی خان از سادات
 عظام باریه از امیرالامرا عالی شان بارگاه فرخ سیر بادشاه بوده است
 اختیار دستور و نظم و نسق ریاست و سلطنت تمام و کمال حاصل
 سیداشت در آخر کار ازین نواب و فرخ سیر بادشاه ناموافقت عظیم
 نمایین واقع گردید چنانچه نواب حسین علی خان و قطب الملک برادرش
 فرخ سیر بادشاه را تید ساختند لیکن امیرالامرا و جباه
 و حشم نواب حسین علی خان تا عهد سلطنت محمد شاه بادشاه
 جمله بدستور بحال و برقرار ماند تا انیکه در عهد محمد شاه بادشاه نواب
 محمد امین خان که سعادت خان خراسانی مشهور است همه حیدر خان
 کاشغری را بهت قتل نواب حسین علیخان آماده ساخت چنانچه در سال
 هجری نواب حسین علی خان روزی در سواری میرفت که ناگاه حیدر خان
 مذکور از راه مکر و فریب خود در سستیان ظاهر ساخته کاغذی بملاحظه

گذرانید چون نواب صاحب بخاندن کاغذ متوجه شدند آن نابکار زخمی
 کاری زد که آن ستمگر علی نسب آزان زخم مجسروح گردید گویند که در حالت
 مجروحی قاتل خود را نیز از کد کشته بودند شاعری مصراع تاریخ وفات آن
 سید و الاتبار بسیار مناسب تصنیف کرد و آن اینست: **مصراع**
 قتل حسین کرد و نیز پید عین هند **حسن علیخان** حرف نواب سید
 عبداللہ خان برادر نواب حسین علیخان مذکور است نیز در امورات سلطنت
 از عہد سرخ سیر بادشاہ تا عہد محمد شاہ بادشاہ بر مناصب
 امیرالامرائی و صوبہ دافعیہ استیاز عظیم سپیداشت چون احوال کشته شدن
 نواب حسین علیخان برادر خود شنید بدعوای علوش از افواج شاہی محاربات
 عظیمہ نموده خسرش این **حسن علیخان** و برادرش نجم الدین خان زہمائے
 کاری برداشته مقید شدند تا اینکه بدبختی در ^{۳۴} سال ہجری از راه عذر و فریب
 در حالت حبش اورانہ رداد کہ از صدمہ آن شہریت شہادت
 چشید شاعر **مصراع** مناسب تصنیف ساخت و آن اینست -
 مع زہر قاتل داد در کام **حسن حرف الدال** و او و کہ بحافظ داد
 شہور است در عہد شاہجہان بادشاہ باوصف بنفسی
 بدن خودش را در زمرہ امرا و شمار میکرد و در حضور سلطان و
 شاہزادگان میر سید و مرد غرت طلب بودہ است در ^{۳۴} سال ہجری
 خوت کرد شاعری بعد از طش ازین **مصراع** تاریخش یافتہ -
 از نمہ داؤد برون شد آہنگ **حرف الدال** ذوالفقار
 خان این نواب اسدخان وزیر عالمگیر بادشاہ در کتب توارخ
 نوشتہ است کہ نام اصلی اسدخان ابراہیم بود و نام ذوالفقار خان

اسمعیل پو و چون در عهد سلطنت اولاد عساکیر پادشاه نواب اسد
خان خانه نشین بودند و در او آخر حال فرسخ سیر پادشاه از ایشان
عداوت دلی پیدا شد گویند که روزی فرسخ سیر این ذوالفقار خان را
طلب نمود و ذوالفقار خان از رفتن نزد پادشاه راضی نبود پدرش با صراحت
تمام او را در حضور پادشاه فرستاد و او در حضور پادشاه بملازمت حاضرین
آخرش به بد ذاتی پیر جمله صوبه دار عظیم آباد و در سال هجری ذوالفقار خان پیر
کشته شد چون نواب اسد خان احوال قتل ذوالفقار خان شنید به تفت
بیقراری و گریه و زاری این تاریخ گفت و مخالف رشام غریب پادشاه
چشم خون نشان به گفت ابراهیم اسمعیل را قسریان نمود و حرف
الکین سعادت علی خان واضح باد که نواب سعادت علی خان معنی
بخطاب نواب عین الدوله پادشاه است ابن وزیر الممالک نواب شجاع الدوله پادشاه
در سال هجری بعد وفات نواب آصف الدوله پادشاه بر سرند وزارت جلوس
فرمود چنانچه ازین قطع هوید است قطعه منشور سعادت وزارت ز علی به
نواب وزیر چونکه آورده است به تاریخ وزارتش پسرمان خدا به تافت گفت که
حق بکسی به نشت و تاریخ دیگر که شیخ امام بخش ناسخ گفته است
قطعه خداوند امین الدوله در دهر حکومت را صد و سی سال باشد
خرد سال جلوس سندش گفت به بجاه و حشمت و اقبال باشد و این
وزیر بانه پیر روشن ضمیر دانا و عاقل جامع اوصاف حمیده مصدر حکما مدینه
بوده است سبحان الله انتظام النصیر ام ریاست چها حسن شخص
فرموده است که هر شرطی از آن کتاب موسوم به احکامات سعادت علی خان
ولایت دارد و الله والله عجیب و غریب مکانات و باغات بهمارات پند و ستانی

و انگریزی تعمیر و ترمیم نموده است از آنجمله در سال ۱۲۱۰ هجری در بلده کهنه بمسلمه
 رستم نگر مکان درگاه حضرت عباس علیه السلام نهایت نفیس و عمد
 مصارف هزار روپیه از سر نو تعمیر فرمود و مرزا محمد حسن قنیل تاریخش
 چنین یافتند ع ابن گبند جدید بنائے سعادت است و نیز در سال ۱۲۱۰ هجری
 مسجدی نهایت عمد و بهتر بنا ساخت و شیخ امام بخش ناسخ تاریخش چنین یافت
 قطعه بهر سال بنا این مسجد فکر کرد و در جملة اهل زمین و کور و آسمان
 ندا آمد و مسجد گاه محدثین است این و بالجمله در عین حالت حکمرانی نواب
 سعادت علی خان از صاحبان والا شان انگریز بهادر سخن تصفیہ ملک
 در میان آمد گاه بر بخش آتی فیصله فرار می یافت و گاه گاه در کی و بیشی
 سخن میرفت تا اینکه در سال ۱۲۱۰ هجری فیصله بر محاصل نصف ملک گردید و صاحب
 والا شان انگریز بهادر نصف ملک از نواب سعادت علی خان
 برگرفتند چنانچه ع ازین مصرع استخراج تاریخش ساخت ع
 ملک از نواب فرنگی گرفت و آنش در سال ۱۲۱۰ هجری نواب سعادت علی خان
 بسیک اجابت بداعی گفت چنانچه تاریخ وفاتش ازین مصرع استخراج
 میشود ع آه شد گنج سعادت در زمین و شیخ امام بخش ناسخ تاریخ این
 وفات بدین عنوان موزون ساخت قطعه افسوس که نواب بین الدوله
 از ملک فدا رفت بحکم تقدیر و بر سینہ و سر دست زمان می رفتند
 پیش تابوت او چه پیر و بانال و گریه برب هر کس بود و نواب وزیر کا
 نواب وزیر و از معدلتش بهم بسیر کرد و ند و زاغ و ملخ و گرگ و بز و زو
 و شیر و تاریخ وفات او نوشتند ناسخ و افسوس وزیر بود و نصف
 تدبیر حرف الشین شاه هم بیگ از امر اسے عهد اکبر شاه است

و خدمت عہدہ قورچی داشت آدم نیک نهاد سادات و دست شرفا نواز
 مصدر اوصاف حمیدہ و مظہر اخلاق پسندیدہ بود و شمنانش از ضربات
 تیغ و سنان او را قتل کردند چنانچہ تاریخ قتلش ازین قطعہ بر مے آید۔
 قطعہ ظلمی کہ رفتہ است برین نوجوان نگرہ بر حضرت حسین ز قوم یزید شدہ
 تاریخ فوت او چو طلب کردہ شد زوئل بہ بر کند و سہ خویشش کہ شاہم شہید شدہ
 شہالیتہ خان واضح باد کہ نواب شالیتہ خان امیر الاسرا عہد عالمگیری
 است در کتب تواریخ نوشتہ در ہنگامیکہ سیواجی بہوسلہ مرہٹہ در ملک
 دکن مفدرات عظیمہ بر پا کردہ بود عالمگیر بادشاہ این نواب شالیتہ خان
 را صوبہ داردکن مقرر ساختہ روانہ آن ممالک نمودہ بود چون از نواب شالیتہ خان
 انتظام آن ملک یا ملین شالیتہ و ضوابط بالیتہ قرار واقعی
 بظہور رسید عالمگیر بادشاہ شاہزادہ محمد معظم را صوبہ داری دکن مقرر
 کردہ فرستادہ بودہ شدانچہ شد آخرش این نواب شالیتہ خان و شہنشاہ
 ہجری از بہمان رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست۔ قطعہ مصدر فیض کرم
 شالیتہ خان بہ گویہ وجود و فیض از اتفاق بُرد بہ سال نقل آن امیر
 باکرم بہ گفت ثانی اہل خیر داد و فرد۔ شیخ الایمن محمد امان
 اللہ خان واضح باد کہ این محمد امان اللہ خان جد المجاہد خاکسار جامع اوراق بدشاہ
 این دیوان محمد فیض اللہ خان بدایونی از احباب رؤسائے بدایون در
 عہد عالمگیر و غیرہ بادشاہان صاحب جاگیر و منصب بودند والد ماجدش
 دیوان محمد فیض اللہ خان موصوف در عہد شاہ بہمان بادشاہ عہدہ
 دیوانی ممالک بنگالہ داشتند چنانچہ بیادانشاء اللہ تعالیٰ آخر در سن ۱۱۳۹
 ہجری محمد امان اللہ در بعضی از دیہات جاگیر خود در مقابلہ جنگ و شمنان

۱۰
 واضح باد کہ
 قطعہ برین نوجوان نگرہ
 تاریخ فوت او چو طلب کردہ شد زوئل بہ بر کند و سہ خویشش کہ شاہم شہید شدہ

خودش شربت شهادت چشید و ملا محمد نصیر بدایونی تاریخ وفاتش چنین
 یافته: قطعه فیاض عصر آنکه امان الابد و زمین دهر بے ثبات چور و سُر
 خودش هفت به تاریخ انتقال طلب کرد چون نصیر ه سال وفات شیخ بزرگ
 تاریخ گفت: **شجاع الدوله نواب ابن نواب ابوالمنصور خان صفدر**
 جنگ بهادر است در **۱۱۸۰** هجری ولادت با سعادت بظهور رسیده چنانچه ازین
 فرزند است فرو برآمد آفتاب از مطلع نوره بدو تلقا نوب نواب منصوره حسام
 در نوشیروان زمان یقمان فرست رستم دوران بوده اند در **۱۱۸۰** هجری
 از صاحبان انگیز بهادر متنازع برخاست و در مقام بکر که در نواح بنارس
 و عظیم آباد برکناره دریائے گنگ واقع است هنگامه کارزار گرم گشت و صاحبان
 انگیز بهادر را فتح حاصل گردید چنانچه شاعر **تاریخ برین** عنوان استخراج
 کرده فرنگیان فتح کردند و نواب شجاع الدوله معاودت کرده بصوبه اوده
 بمقام فیض آباد رسیدند و در **۱۱۸۰** هجری از نواب حافظ رحمت خان
 الملک والی ملک کبیر ضلع روپیکه هند و نواح بریلی بمقام فتح گنج محاربات
 عظیمه واقع شده پس هرگاه درین محاربه حافظ الملک ملک هستی را گذشت
 تمام اضلاع سرکار بدایون و غیره در فیض و تصرف نواب شجاع الدوله بهادر
 درآمد و این شعر کاشف تاریخ قتل حافظ رحمت خاست: **فخر و جواز لفظ ظفر**
تاریخ خستم به پئے باقی سر حافظ بریدند به آخرش در همین سال **۱۱۸۰**
 هجری نواب شجاع الدوله از **بنجیان** فانی غرض ملک جاودانی نموده چنانچه
 تاریخ وفاتش ازین مصرعه هویدا است: **مهر پنهان بر زمین شد بهیات به**
حرف العین علی شیر سید عالی نسب والا حسب از سادات صفویه
 در کشور ایران عهد وزارت سلاطین صفویه را بوجه حسن انجام

میداد شرفا بر در علمان و از پادشاه شرع نفی نه نهایت درجه بود و در ۹۱
 هجری یک منزل بدر نهایت نفیس و عمده تعمیر کرد تاریخش اینست قطعه
 چون بدر کشت میر با علم و ادب به فرمود مرا افاده اهل طلب به چون
 در ششم ماه رجب کرد و اجلاس به تاریخ طلب از ششم ماه رجب به آخر
 در ۹۴ هجری این وزیر روشن ضمیر بیک اجابت بدای حق گفت مرزا حسنقل
 خان بتخلص به عاشقی تاریخش چنین نوشته است - قطعه امیر خراسان صفوی
 نسب به وجود و سخا و عالی نهاد به چو در خواسته عاشقی سال او خرد گفت
 و ستور قدسی نهاد به حرف الفاء فضل علی ابن میر غلام حسین دهلوی
 و اضحیاد که میر فضل علی در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر بادشاه صوبه
 عمده نیابت وزارت حاصل ساخته بود و خطاب نواب اعتماد الدوله ضیاء الملک
 سید فضل علیخان بهادر سپه اب جنگ یافته بود و حالش از غایت اشتها
 محتاج به بیان نیست در ۹۴ هجری از نیمان فانی غزم ملک خاوردانی نمود
 مرزا اسد اللہ بیگ دهلوی غالب تخلص تاریخ و فاش چنین گفته قطعه
 چو میر فضل علی را نموده است وجود به توروئے دل بخیرش ای اسیر رخ جو
 چو شد وجود کم و روزه دل خراشیده به شود ز اسم خودش سال رحلتش
 روشن حرف القاف قاسم خان نواب قاسم خان در عهد سلطنت
 عالمگیر بادشاه بوده است مرد مخیر نیک نهاد بود در ۹۳ هجری رحلت
 کرد تاریخ و فاش اینست قطعه قاسم خیر بود قاسم خان به شد
 ز دنیا به پنجم شعبان به گفت تاریخ نقل او رضوان به چمن عدن جاقاسم خان
 حرف الیم میر محمد یوسف سید علی نسب از امراء عهد سلطنت شاه
 اسمعیل صفوی سلطان ایران بوده است و عمده صدارت داشت مرده است

کریم و رحیم و جواد بود و در سال ۶۹۰ هجری دشمنانش قتل کردند تا نیش نیت
 قطعه چون سیر محمد خلف آل عباد و از دار فناء رفت سوئے دار بقا و تاریخ
 شهادتش رقم کرد قضا و الله شهید ہو سخی المواتی و مهابت خان
 زمانه بیگ نام داشت از امرائے عهد سلطنت شاه جهان بادشاه و سلطان
 افواجش بود گویند که ظالم و تکبر و نخوت و در نهاد او زیاده از حد بود و در سال ۶۹۵ هجری
 فوت کرد و محمد خان تارخیش چنین نوشته زمانه آرام گرفت مهابت جنگ
 نواب اله و روی خان نام داشت و حاکم ممالک بنگاله بود و احوال ابتدای ریاست
 این نواب سپهر انتاب چنین است که از طرف نواب علل الدین ابن نواب -
 شجاع الدوله برانپور و اله در صوبه عظیم آباد پشته صوبه بود چون از علل الدوله
 و نواب مهابت جنگ سورالراجی گردید حتی که فویت بجنگ و جدال رسید
 و از طرفین افواج کشتی گشت و محاربات عظیمه واقع شد آخرش نواب
 علل الدوله شکست برداشت و کشته شد نواب مهابت جنگ تمام صوبه
 بنگاله را قبض و تصرف خود آورد و قرار واقعی حکمرانی کرد و مردانا و سنجیده
 و شجاع و سخی جامع اوصاف ستوده بود و با فوج و ملازمین در عسایا و سبکو
 سلوک مینمود و در سال ۶۹۹ هجری بلیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه
 ازین قطعه هویدا است قطعه که در سفر تاز جهان آن امیر به دل شده جا آلم عمده
 با الف آه بگفت مصافقت بکشت بجالم چه غم عمده پس بعد از اوقات نواب
 مهابت جنگ پس در خورش که سراج الدوله نام داشت بجایش رسیدند امارت نشست و میر علی
 جعفر خان و اما نواب مهابت جنگ را نشستن سراج الدوله بر سرندامات ناگوار شد
 و از صاحبان والاشان انگریز بهادر در باره استحقاق خود استغاثه و استصلاح
 نمود چون فهایش صاحبان انگریز بهادر بفرج نواب سراج الدوله تاثیر نداشت بالاخر

نوبت جنگ و جدال رسید تا اینکه نواب سراج الدوله از مقابل صاحبان انگریز
 بهادر بمقام پلاسی شکست برداشته گرفتار گردید و سعی سپید میرن لپه
 میر علی جعفر خان نواب سراج الدوله در همین حالت بس قتل سلطنت و از طرف صاحبان انگریز
 بهادر نواب علی جعفر خان بر سر دمارت صوبه بنگاله به پشت بعد چند نواب قاسم علی خان
 و امانوشن بجایش به پشت و حکم انی ساخت آخرش از صاحبان انگریز بهادر
 اخراج پیدا کرد و چیزه محاربه واقع گردید چنانچه این قصص مشهور است *
 ملک محمد خان ابن مرزا نصیر احمدش از ماندندان است پوشیده نماند
 که مرزا محمد نصیر در عهد شاه عالم بادشاه از ماندندان و در هند وستان آمده بود
 و ملک محمد خان که آدم نهایت و انا و عقیل و جوانمرد بود و بواسطت افراسیاب
 خان از نواب ذوالفقار الدوله نجف خان خطاب نواب مصام الدوله ملک محمد خان
 ولی جنگ یافته بر عهد نامه جلیله سیراز ممتاز بودند آخرش بمقام جمپور
 در ۹۰ هجری از بنگال فانی رحلت کردند تاریخ وفاتش اینست قطعه
 روح پاک ملک محمد خان * سوئے فردوس انتقال نمود * تا تفتیفت الالبخیش *
 یکبار و دود و دود و دود و دود و تاریخ دوم اینست سرع الف کشیدم و تحریر کردم
 آه دلخ * محمد منصور از سادات موسوی نیشاپوری اند و سلسله نسب
 میر محمد منصور به قاضی میثم الدین موسوی میرسد واضح باد که میر محمد منصور
 در عهد شاه عالم بادشاه از ولایت خراسان بمقام نیشاپور و در هند وستان
 آمده بودند بعد و در هند وستان اول بنحسور نواب شجاع الدوله بهادر
 ابن نواب صفدر جنگ بغرت و امتیاز بوده و بعد چندی بر فاق نواب
 مرزا نجف خان بهادر رسیده بنیای نواب نجف خان بصوبه اکبر آباد و قنجا
 شدند و در حین صوبه داری اکبر آباد از سیر منصور بسیار کار عمده

عمده بطور رسید از آنجمله مقبره سید نوائد شستری بمارت نفیس و تبیین
 بناغ بسیار عمده و کهنه و رنگین تعمیر و تعریف نمود آخرش بمصدق کل من
 علیها فان سید محمد مقصور بمقام جیپور در سلطنت هجری از پنجان فانی عالم جاودا
 انتقال کردند تاریخ وفات برین اعداد و معدود است ع صد باعداد اتمه و دو
 عشرين بود منتظم الدوله لقب حکیم مهد علی خان است واضح باد که چون
 بعد وفات غازی الدین حیدر بادشاه معویه او ده منصب سلطنت بر سرش
 نصیر الدین حیدر قرار یافت نواب معتد الدوله آغامیر را مستقید و محبوب و
 عمده نیابت و وزارت بنواب اعتماد الدوله میر فضل علی خان دهلوی که حالش
 درین نزدیکی گذشته است مفوض و منصرف کردند باز بجایش نواب منتظم الدوله
 حکیم مهدی علی خان را منصوب ساختند باز چون در ۱۲۷۸ هجری منتظم الدوله
 را نیز معزول ساختند شیخ امام بخش ناسخ تاریخ مغربی و چنین گفته قطعه
 افتاد حکیم از نیابت و تاریخ بطرز نور رسم کن و از حائے حکیم شست برگز
 مستر تبه نصف نصف کم کن و میر علی پسر دختر خواجه باسط است و از حضور
 والیان کنهوشا هر ه لایق بی یافت و در رؤسا سعد و است و فی الواقع و و علم
 و فن موسیقی علی الخصوص در حق مرثیه خوانی سوز مثلش پیدا شده در ۱۲۵۸
 هجری انتقال کرد میر علی اوسطار شک تاریخ چنین گفته قطعه مردی جوئے
 وقت میر علی و رزم خوان حسین حیف ایوا سے و بود و سلام علم موسیقی
 گویم از شور و شین حیف ایوا سے و زهره تاریخ حلتش بر موده ثانی
 تان سین حیف ایوا سے و حرف النون نواب نجف خان
 واضح باد که نواب نجف خان بنیره آغا نجف است که آغا نجف وزیر اعظم
 شاه حسین صفوی شاه ایران را بود و از آنجا که نواب نجف خان بمیت

مرزا محسن برادر نواب ابوالمنصور خان صفدر جنگ در هندوستان تشریف آوردند
 و بعد چند سالی نواب نجف خان از مرزا محمد قلی خان برادرزاده نواب ابوالمنصور خان
 موصوف که در صوبه ال آباد حاکم بودند عهده نیابت را حاصل ساختند و بعد که شش
 محمد قلی خان مذکور نواب نجف خان پیش نواب قاسم علی خان در جنگ له اوقات گذرانید
 کردن چون در آن ایام از نواب شجاع الدوله ابن نواب صفدر جنگ و از صاحبان
 دالاشان انگریز بهادر به قاسم بکسر جنگ شده بود و نواب شجاع الدوله شکست برداشته
 بود و نواب نجف خان بمعبیت شاه عالم عالی گوهر بادشاه در دہلی آمدند و مخاطب
 بخطاب نواب ذوالفقار الدوله بهادر شدند و در غرض سلطنت این شاه عالم
 بهادر شاه عهده نیابت و وزارت و مدارالمهام را با محسن و جوه سرانجام دادند
 سبجان الله عجب مخیر و جواد و بامروت بودند که از ترقیم الا قلام برون است گویند
 که هرگاه از نواب مرزا نجف خان موصوف و از راجه نول سنگ پسر مہاراجه
 سورجمل دالی بہرت پور بمقام نندگانوں برسانہ کہ بغاصلہ کردہ از بہرت پور واقع
 است جنگ عظیم واقع گشت و فتح نصیب بہ نواب نجف خان گردیدہ از ان روز روز
 بروز ترقی و افزایش مراتب از حضور سلطنت نواب نجف خان حاصل و متواصل
 شد ادنی حال مروت انست کہ باوصف ایننے کہ تمام مالک تعلقہ را و نول سنگ
 بقبض و تصرف خود آورده بودند باز ملک سہی لکھ روپہ براونول سنگ مستحقیت
 آخرش نواب نجف خان در سنگ پور بمقام بیگ اجابت بداعی اجل گفت تا رنج و فک
 امنیت قطعہ چو سید نجف خان بہادر بدہلی رسیدہ پرتواندار
 چون سہر کی تا فشانده ز بس نور ایمان بعالم بہیمہ ظلمت کفر رفتہ
 ز دہلی چو شد صاحب ذوالفقار اسم جدش رسید است برنامہ او ہم زمولا بہر جا
 کند کار شمشیر نانش بہ قلعہ کشانی ز قتل اعدا چو سال وفاتش بمحرم سن ۱۱۸۵

بنح کر نواب هندوستان را و تانچ دیگر که بر مزارش تحریر کرده اند نسبت
 ع اسوده بنیر قدم شاه ولایت نواب نوبت خان در عهد اکبر پادشاه
 صاحب منصب بود و در سال ۹۸۰ هجری بمقام دلی رحلت ساخت و مقبره اش اندرون
 قلعه کهنه بسیار نفیس از کار چینی که بر و اچ آن نیلگون بود تمییه ساخته اند و نام آن مقبره
 نیلی چتری شهور است و تانچ بنایش نیست. قطعه بهرین خوش منظره
 عالی مقام و درین عالم ندیده چشم ایام و پئے تانچ اما شش خبر داده
 چو پرسندم بگفتا یافت اتمام نواب ناصر جنگ مخاطب ب خطاب نواب نظام
 الدوله ابن نواب آصف جاه نظام الملک چین قلیج خان صوبه حیدر آباد نهایت
 سنجیده و پسندیده بود و در سال ۹۸۴ هجری بمقام آرکات در جنگ فرانسس از دست
 همت خان افغان کشته شد میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخش و فاشش چنین نوشته قطعه
 نواب عالی کتر عالیجناب در وقت فرصت ندا و تیغ حوادث شتاب رفت و در هفتصد
 زما و محرم شهید شد و تانچ گفت نوبت که آفتاب رفت و باب سوم
 در بیان علما و محدثین حرف الالف اسمعین بخاری و اضحی که محمد بن اسماعیل
 بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری از محدثین قدماست و از اکابر اهل سنت و الجماعت
 کتاب صحیح بخاری را اصح الکتب بعد کتاب الباری میدانند و مستهور است که نوبت
 در میان منبر و مزار پر الوار جناب سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم
 نشسته در عرصه ده سال کتاب صحیح بخاری را با تمام رسانیده است آخرش
 بمصدق کل من علیها فان در شش هجری لیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخ
 و تالش نیست. نظم آن محمد که ابن اسمعیل بود و مشک خلیل رب جلیل
 چون صحیح بخاری است از ده زبان بخاریست معتبره سوره در احادیث پیشوا
 همه و دره عشق مقتدا همه و سال مولود آن خدا آگاه و گفت تا تف

عزیر دین الله و سال نقلش راجع هفت طبق و باقی غیب گفت قطب الحق
 ابو مسلم اسمش یفش عبداللہ ابو مسلم است صاحب کتاب صحیح مسلم از
 محدثین قدماست در سال ۱۶۰ هجری از بنجران فانی غلام ملک جاودانی نموده چنانچه ازین
 نظم هویداست نظم پیشواے زمانه مسلم بود و یک سال دین مسلم بود و سال مولود
 آن یگانه و طاق و خمر دم گفت مادی اینک و سال تاریخ نقل او بے شک و صفا
 اهل عدن گفت ملک و امام ابو حنیفه اسمش یفش نفعان ثابت است
 و موطنش بلد و کوفه و اضحی و که امام ابو حنیفه در باب فقهیهات امام اعظم اهلبنت
 است و حالش از اشتهار محتاج شرح و بیان نیست در سال ۱۵۰ هجری بیک اتفاق
 بدیع اجل گفت تاریخ وفاتش نیست نظم آنکه او بود شاه مجتهدان و نام
 ابو حنیفه نعمان و سال مولود آن شهر و الا و سر علی است یا سیر فقهی و عقل
 تاریخ او چو گوهر هفت و سال ترحیل او مسلم گفت امام ابو یوسف تلمیذ
 امام ابو حنیفه کوفی است در سال ۱۵۰ هجری رخت زندگانی بر بست تاریخ وفاتش
 نیست نظم پیشواے زمانه یوسف بود و نقل او موجب تاسف بود و ازین
 ماه بست و هفتم بود که بفرود آمد رحلتش فرمود و شب آویند بود کان و الارفت
 زمین تیره خاکدان بلا و سال تاریخ او بلا اشباه و گفت باقی امام دین الله
 امام احمد بن حنبل و رفقه امام راجع اهلبنت است کتب بسیار تألیف نموده
 از آن جمله سند احمد بن حنبل امیر کتب حدیث اوست در سال ۲۴۱ هجری ازین
 دار فانی به عالم جاودانی انتقال فرمود تاریخ وفاتش نیست نظم آنکه
 او بود احمد بن حنبل و شد از نو مسلم و زیب عمل و سال ترحیل آن خدا آگاه
 شد تم صاحب بنان الله ابو نصر اسمش مجیل بن محمد بن حماد الجوهری صفا
 کتاب صحاح اللغات است در سال ۳۹۰ هجری از بنجران رحلت ساخت

بی سر و پا گشت شرع و دین و تاریخ دیگرانیت نظم شیخ علامه زمان و زمین
 قاضی علم حق بهاء الدین به سال ترحیل او بلا اکره بهیچ اضم گفت شیخ عالیجاه
 باقر داماد میر باقر داماد مولدش بده اصفهان است و در وجه نقیضش بلفظ داماد
 چنین گفت که اند که میر باقر در ایام صبا پا در مدرسه اصفهان تحصیل علوم اشتغال
 داشتند که روزی با دوشاه عصر شاید سلطان محمد در آن مدرسه تشریف آمد
 و امتحان طلباء مدرسه گرفت و در آن وقت بزودی هر چه تمامتر میر باقر تصدیق
 در محضر با دوشاه نهایت عمده و متین تصنیف کرده بنظر نذر گذرانید با دوشاه
 بغایت حیران و تعجب شده بعد دریافت احوالش مورد الطاف و اکرام فرمود
 و خضر خود را بقدر از دواج میر باقر در او روانی وقت نقیضش میر باقر داماد او را
 یافت با بجز میر باقر داماد تا عهد با دوشاه ثریا بارگاه شاه عباس صفوی علم اشتها و علوم
 معقول و منقول برانرا داشت بثلث الغلین و در میان علما معقول مخاطب که دید و در آنجا
 بهاء الدین اعلی بود و درونی الوقانیت که بیان علوم آن بحر علوم خارج از حیطه تقییم اقام است
 و از غایت اشتها محتاج به تفصیل نیست و علوم معقول و منقول تصانیف بسیار دارند چنانچه
 علما و فضلا مشتهر است از آنکه کتاب فی البین و عین الیقین و قساست و غیره است و در سینه
 بحر بیکی اجابت بداعی اجل نعمتی چنانچه این مصراع هوید است عروس علم دین را بود و ایا
 بدلالین قاضی بدلولی از برادران امجدی مولف جامع اوراقی اعراض است و در سینه
 علامه دوی الاحرام عهد سلطنت شاه جهان با دوشاه بود و در نظم و فصلی بود که در آن
 ایام ضرب النثل بوده و مردم او را مثل ملا محمد را میگفتند و خطاب با ملا بدر را نمودند و در سینه
 بحر بیکی چون از جهان فانی خیزت ملک با او دانی بر بست عسل عجم تا فانی را
 سال و فانی چنین استخراج نموده قد صرف بدر می باسط خواجیه باسط از جمله علما و در سینه
 است و در سینه که بنو احمد نواب شجاع الدوله مرجع خلافت بود گویند که کتب هر علم و فن بدان و در سینه

بود که از حد احصاء بیرون است در کتاب هجری البیک اجابت بداعی حق گفت
 پنج مؤمنین باسط تاریخ وفات اوست **حسن** الحجیم جابر الله رحمتی از اکابر علمای
 قمی از مذهب است و نقل کشید که از تصانیف اوست در میان علمای و فضلا اتفاق
 شده است و در **سنة** هجری از جهان فانی صاحب علم جوادانی از تحال نمود چنانچه ازین نظم
 هویداست **لظم** آنکه او بود صاحب کشف دلش از کینه و کدورت صاف و نام نامی اوست
 جابر الله و حسن یعنی الجنان شواه و سال نقلش ملک بهشت و رقی و
 در **سنة** رحمة الله علی الحق جمال الدین محدث سید جمال الدین محدث صاحب
 کتاب روضه الاحباب است احوالش از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در
 کتاب هجری البیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخش نیست **لظم** عالمی
 شیعیه سال و عارف ذات ایزد متعال و عقل تاریخش از شواهد خلد و گفت و او
 جمال بن خلد و **حسن** الحسین و اعطای که بلا حسین کاشف غیبه
 از مشایخ علمای صاحب تفسیر حسینی در روضه الشهداء و اخلاق محسنی
 و غیره است تاریخ تصنیف کتاب اخلاق محسنی خود گفت و آن اینکه
قطع را با خبر گرفتم یکی از سران ختی قدم به در مقدم تو چشم سخن با
 یافتم اخلاق محسنی بهامی نوشته و تاریخ هم نویس را اخلاق محسنی
 سرش ملا حسین واعظ و **حسن** حبری البیک اجابت بداعی
 ایل گفت تاریخ و قالش نیست و **قطع** را صاحب و فیاض مولانا حسین کاشف
 آنکه گنج معرفت در مخزن دلها بنیاد و دیدش در واقع بر منبر عرش از مشرف
 آفتاب تاریخ فواید است ای صاحب رشاد و گفت چون شد بعد ازین
 به منبر عرش مقیم و از سبب تاریخ نیکو منبر را عرش بنو حیدر
 و انصاف و مولا شاه حیدر خطه امل است و در اجله علمای شیعه معدود است

در ششده هجری رخت زندگانی بر بست چنانچه تاریخ وفات شایسته نظم
 شاه جدید که مظهر حق بود و راز دان وجود مطلق بود و گفت تاریخ نقش
 اورضوان به جائے حیدر بکوثر و بچنان **حرف الدال** در علی و در
 سید ولد ار علی ابن سید محمد معین نصیر آبادی از سادات عظام و علی
 ذوی الاحترام عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان شروع و اصول و در
 ریاست نواب آصف الدوله بهار و از تأییدات نواب مرزا حسن رضا خان
 صاحب پهلده لکنئو **حرف الجیم** اجتهاد و عمره انرا شتند و هم در معراج مذہب غیب شایسته
 عشره بیضه بودند و تصانیف بسیار یادگار جنابش است از آنجمله کتاب
 عماد الاسلام و صوارم و حسام و اساس الاصول و امثال آن و در ۲۴
 هجری سجدے عالی شان و لکنئو تعمیر فرموده است چنانچه شرح امام
 تاریخ تعمیر آن سجد چنین موزون ساخت قطعه دلبز زہر ولد ار علی
 کامل اندر اجتهاد و اتفاق ساخت چون سجد شدہ تاریخ آن سجد اقصا
 ثانی شد بنا به آخرش مولوی سید ولد ار علی صدآور سیدہ ہجری ازین
 جهان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند چنانچه تاریخ وفات نیست
 قمر نزلت عاوالا سلام **حرف ال سین** عیان توری ادا کا مہر
 قدیم اہلسنت است و در ۳۰ ہجری امین جهان فانی ملک جمہور و فانی
 انتقال کرد و تاریخ وفاتش نیست **نظم** آنکہ سخنان نوریش نام ہست
 مرشد خاص و در ہر عام ہست ہر قدر علیش بہ بصیرہ ہدان ہست
 او ہماے جهان سعد الدین افتخار فانی از اکابر علم اہلسنت است
 عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان شروع و اصول صاحب کتاب
 مطول و مختصر و شرح مقاصد است و در ششہ ہجری ازین جهان فانی حلت

کرد تاریخ وفاتش نیست **عظیم تقدیر** علی وجود با تمکین و فاضل بی نظیر سعد الدین
 بخش چار باغ نعمت از آن نور است مع فی سماع نقض از آن مختصر نقطه
 رتبه پیش و هم مطلق خطه زمانه پیش و سال ترحیل و نقل سعید الدین و
 بیگان کمال صدق و یقین و بر همه خلق روشن است و عیان و مظهر
 بهشت بخوان **سید علی محمدانی** از مشایخ علمای اهل سنت است و صاحب
 نصاب فیلسف است و در سنه هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش نیست **عظیم**
 محمدانی است **سید محمدان** و اسم سامی او علی محمدان و شد رتبه سال نقل
 و الا قطب عالی جنت اعلی **سید علی** که بلای از مجتهدان علمای اربعه
 است در سنه هجری از بخاری قانی بعالم جادوانی انتقال کرد شیخ آقام
 تاریخ وفاتش چنین گفت و قطعه حیف بود آنکه خضر راه بدی و راهی
 کشور بقا گردید و شد سیه خانه عالم و هر سه و شرف و نامش بیا گردید
 در دایره طیفه عالم و بانی مجلس و اگر دید و چون مسجد رفت هر نماز
 طاق از بار غم و دو تا گردید و هر چه شد کف افکند و پس چون
 سک اشکها گردید و کرد یک عمر اجتهاد و دلی و نه بیک حرف او خطا کرد
 گفت سال وفات او تاریخ و جسم و خاک که بلا گردید **سید**
حسن خاف الصدق مولوی سید و الدار علی صاحب عامل با عمل
 و فاضل بی بدل بود و در سنه هجری انتقال ساخت میر علی او در سنه
 تاریخ وفاتش چنین گفت و قطعه با عبادات و عمل جبار نعم البدل و باغ جنت
 یا نشی و ادای سید حسن و سال تاریخ وفات گفت رشک خسته جان
 نور چشم مجتهد آه ای سید حسن **سید حسین** خلف الصدق
 مولوی سید و الدار علی صاحب المشتهر سید میرن صاحب در سنه

ہجری ولادت با سعادت حاصل گشتہ چنانچہ خورشید کمال سال ولادت
 است عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول فی الواقع
 اگر اند کے ہم از تو صیف آن معدن علوم و شطرے از فضائل آن مصدر
 فضل و کرم طیر کردہ شروع شومی ہفتاد و سن کا غد شود کہ کتب بسیار
 از تالیفات آن افتخار المجتہدین سید الفضل استدول و شہور است از انجملہ
 کتاب روضۃ الاحکام و حدیقہ سلطانیہ و امثال آن است و در قرب تالیف
 ابن اوراق از یہ بیان فانی بعالم جوادانی انتقال فرمودند حرف الشیخ
 شافعی محمد بن ادریس امام شافعی از ائمہ اربعہ اہل سنت است
 و احوال شریف از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در سنہ ۲۷۰ ہجری فوت
 زندگانی بر کشید تاریخ وفاتش نیست و نظم بہمہ علم و فضل و صدق و حقین
 شافعی بود و ختم مجتہدین ۴ سال ہو لو و او مسلکی و ان ۴ سال ترجیل او متقد
 خوان و شریف جرجانی از اکابر علماء اہل سنت و صاحب کتاب
 شرح مواقف و امثال انت و احوال شریف شہر و مدرسہ و وفات ۱۸
 ہجری انتقال ساخت تاریخ شریف نیست نظم فاضل بے نظیر میر شریف
 جسم او ہجو روح بود و لطیف و شرح و تحقیق علم منطق زو ست
 بیگانہ شاخ مواقف او ست ۴ سال نقل شریف کو بہشت مکان ۴ با تو
 قطب بہشت اوراد ان ۴ حرف العین علی متقی از اکابر علماء اہل سنت
 است کتاب کثر العمل از تصانیف او ست در سنہ ۲۷۰ ہجری انتقال نمود
 تاریخ وفاتش نیست و نظم آنکہ او عادی غنی و جلی است و متقی زمانہ شیخ
 علی است ۴ سال تاریخ او رقم انکا دہ وارث الانبیاء سجدت جان و ادعہ الحق
 و ہلوی دافع باو کہ شیخ عبد الحق محدث اہل سنت عالم با عمل

و از تلامذه شیخ علی استی است مولدش ولایت توران بوده و در ۵۸ هجری
 ولادتش بظهور رسید و چنانچه شیخ اولیا سال ولادت دوست و در
 عهد اکبر بادشاه در هندوستان رسیده و بخلق فیوض احادیث میرسانید
 و کتاب شرح مشکوٰۃ و شرح سفر السعادت و تکمیل الایمان و امثال
 آن از تصانیف اوست آنست که در سینه هجری بسبب اجابت بدای
 اجل که تاجانچه تاریخ انتقالش در عالم است و تاریخ دوم نیست نظم
 فاضل شیخ عبدالحق و حامی شریع و دین به نیک نسق و سال نقلش خرو عیا
 و نهفت و بخلاق بهشت مرتد گشت و عبد القادر واضح باو که ملا عبد القادر
 قادری تخلص از مشو طنان بدایون است و پنجمه پیش منازان اکبر بادشاه
 بود کتاب که بتوانج بدایونی شهرت دارد از تصانیف اوست فاضل
 ذمین و طباع و شاعر متین و حاضر جواب بود در سینه هجری رحلت یافت
 شیفته شاعر تاریخ و فالتش چنین یافته قطعه شاعر خوش کلام
 و خوش انکاره ریجهان چونکه انتقال نموده از سدر اشک شیفته آورده
 قادری آه انتقال نموده عبد المحکم یا لکونی واضح باو که ملا عبد الحکیم
 در عهد عالمگیر بادشاه بوده است جامع علوم معقول و منقول و صاحب تصانیف
 لائقه است طرز انجمله حاشیه بر شرح ما جامی بسیار خوب نوشته
 و کتاب غنیة الطالبین را ترجمه کرده در ۶۸ هجری ازین جهان فانی گنج
 کرد و تاریخش نیست نظم عالم و عامل و خدا آگاه بود عبد الحکیم رضوان
 سال نقلش بگو بهفت اعلیم مسکن مولوی بنجله نیمه و عبد الله
 واضح باو که مولوی عبد الله از مشاهیر فضلاست در سینه هجری انتقال ساخته تاریخ
 نظم مولوی زمانه عبد الله عظم الشا قبره شرافه و قل تاریخ نقلش

گفت شد خلد جا به به الله عبد العزیز و دہلوی ابن مولوی شاہ
ولی اللہ محدث واضح باد کہ شاہ عبد العزیز صاحب ملک العلماء ہندوستان افتخار
الحدیثین اعطاء التفقہین بودند اگر ہزار زبان تعریف و توصیف آن فاضل حلیل
القدر بیان کردہ شود اندکے از بسیار و یکے از ہزار است مدۃ العسر
بنیدہ دہلی ترویج مذہب اہل سنت جماعت میفرمودند و از مواظبت تفسیر
و حدیث و کلام و نیا را استفادہ میسرسانیدند کتاب تفسیر عزیزی و تحفہ
عشریہ از مولفات شاہ صاحب موصوف است در ۳۲۰ ہجری از پنجہاں فانی
بلکہ جامعہ والی انتقال فرمودند چنانچہ حکیم موسی خان دہلوی تاریخ وفات چنین نوشتہ
اندہ شہر و از وفات شاہ صاحب سربے پاشدہ و فقر و دین فضل و مہر
لطف و کرم علم و عمل حرف الغین غزالی واضح باد کہ احوال امام غزالی
شہور عالم است کتاب فصوص الحکم و غیرہ از تصانیف اوست و در ۵۰۵
ہجری انتقال کرد و تاریخ اینست اظہر آن محمد امام غزالی صاحب کشف
و ترب عالی و سال شتار از جهان دور و جاودان شاہباز
عبد گوہ علام حضرت واضح باد کہ مفتی غلام حضرت بمقام لکھنؤ عہدہ
مفتی گری میداشتند در ۳۲۰ ہجری انتقال کردند شیخ امام بخش ناسخ
تاریخ و تاریخ چنین گفتہ قطعہ در ۵۰۵ مفتی غلام حضرت امیوس کہ بود بشہر
لکھنؤ حکیم شرع و سال تاریخ رحلت آن مرحوم فرمودہ کہ بود او عالم
شرع و فتح الدین رازی از اکابر اہل سنت است صاحب
تفسیر کبیر احوال از مائت اشتہار محتاج بہ بیان نیست و در ۵۰۵
ہجری ازین جهان فانی شد کہ تاریخ اینست چنان امامی کہ فخر
رازی بود و روز جمعہ ۲۰ ہر نقل نمودہ و ترتیب آن ستودہ خصال

بیگمان بود عزه شوال سال تازی نقل آن خوشرو و عده اهل خبث
 است بگوده فتح الله شیرازی از علما و کبار و انکار نامدار
 بود و پیش سیم داشت در سنه هجری در عهد اوایل اکبر شاه از شیراز
 حسب الطلب بادشاه در هندوستان قدم آورد و چنانچه ازین مصراع
 هویدا است ع شاه فتح الله امام اولیا فضل امام خیر آبادی واضح باد
 که مولوی فضل امام از اجملة علمائے هندوستان اہلسنت است و علم معقول
 و مشقول شش کم پیدا شده باشد و در بلده شاہجہان آباد عہدہ مفتی گری
 گری دارسائر و صدر الصدور سے از پیشگاہ صاحبان دالاشان کمپنی انگریز
 بہادر باد مغفوض بود چون در سنہ ہجری وفات یافت مرزا اسد اللہ بیگ
 غالب تخلص تازی و فائش ازین قطعہ استخراج ساخت قطعہ
 و اور بقا قبل از باب فضل کہ کہ و سوئے جنت الہا و احرام و چونکہ غالب
 انس کے کسب شرف و جنت سال فوت آن عالی مقام بہ چہرہ ہستی فراتر
 تخت و تابنا اختر جگر و دہم بہ کہ گفتم اندر سایہ لطیف نبی و باو آہ مشکہ
 فضل امام و حرف الکاف کاظم علی لکھنوی ابن مرزا غلام علی خان
 واضح باد کہ مولوی مرزا کاظم علی از خاندان امراء عظیم الشان ہندوستان
 و افضل تلامذہ مولوی سید ولد علی صاحب بود و زراعت و فقیہہ و عابد
 کامل عالم باعمل اگر مرزا صاحب را آیتے از آیات الہی گشتہ شود و بجاست
 و اگر در فضائل و طہارات مشمل ملاکہ تسرار وادہ آید و راست در سنہ
 ہجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت چنانچہ خلیج امام بخش ناسخ تازی
 و فائش چنین گفتم قطعہ جناب مرزا کاظم علیخان و زوئیہ شد
 سوئے فرو و س عازم و ہمیشہ بود آن عالی مناقب و بہر شب قائم و

هر روز صائم و محب قائم آل عبا بود و از دین محمد بود و قائم و تسبیح و تحمید
 به تکلیف و چو دل بوده زبان مشغول قائم و برادر حمید کرار بیفت و ضعیفان را
 همیشه بود خادم و نوزدهم سال تاریخ وفاتش و با ولیم شریعت بود حاکم و
 حرف الیم مالک از ائمه اربعه اهل سنت است و احوالش از غایت آهسته
 محتاج بیان نیست کتاب موفاد و حدیث از تالیفش است و در سال هجری
 این پنجوان رحلت کرد تاریخ اینست نظم مجتهد در زمانه مالک بود و عارف و
 مالک و مالک بود و سال مولود مالک دوران و گفت با تف ز به
 جواد جهان بود چون رهنما کس دین متین و سال ترجیل اوست قدوده دین
 محمد بن حسن شیبانی از تلامذه امام حنیفه است و در سال هجری رحلت یافت
 تاریخ وفاتش اینست نظم مفتی شرع و دین محمد بود و تاریخ پاک ذات
 احمد بود و سال نقلش که بزرگوهر سفت و ماه اوج فلک ملک گفت و
 مولوی محمد قلی خان کنشوری ابن سید محمد ابن سید حامد از سادات
 عظام و فضلا و ذوالاحترام و از تلامذه کرام مولوی سید ولد اعلی صاحب
 بودند مولد شش قصبه کنشور از قولی که نهواست مدد العزم مرده مفتی گرے
 و از سائر و صد الصدوری خلیع میر بی از طرف صاحبان و الا نشان انگیز
 بهادر مفتی صاحب موصوف مفتی مانده تصانیف لائقه دارند از انجمن
 کتاب سیف ناصری و برهان سعادت و تقلیب الکامد و غیره است و در سال
 هجری لبیک اجابت بداعی انجمن گفت میر علی اوسط رشک تخلص تاریخ وفاتش
 چنین گفت قطعه سید و ناعنل و ذمی رتب و صاحب اخلاق و بهایند
 جواز مردم دنیا و درمی و آفتاب فلک دین بزمین پنهان شده سوخت
 و لهیا کس جهان و داغ غم هجوری و رشک این مصرع تاریخ وفاتش

مولوی میر محمد قلی کنتوری مولوی مخدوم در کهنه بود در سال ۱۲۰۹
 هجری رحلت ساخت شیخ امام بخش ناسخ تاسخ وفاتش چنین نوشته
 قطعه سید مخدوم از جهان رفت گفتند بزرگ و خور و صد صیف و تاسخ
 وفات گفت ناسخ و مخدوم زمانه خور و صد صیف و ایضا از ناسخ و قطعه
 زین جهان رفت مولوی مخدوم عالم و عامل و حدیث بنی و بهر سال وفات
 انحرعوم و گفت دل خادم حدیث بنی حسن النون ناصر الدین قاضی
 بیضاوی از اجله علمائے اہل سنت است تفسیر قرآن شریف بیا انفس
 و عمده نوشته چنانچه متداول است در اقلیم ہجری از بیجان فانی بجا
 جاودانی انتقال ساخت چنانچه ازین نظم ہوید است نظم آنکہ ابو و قاضی
 بیضاوی نور اللہ صدرہ ابداد ذات عالی او مقرر بود عالم را بعلم راہ نمود
 سال نقوش نخوان بدو خدا ناصر از پاوششہ است جدا لیسکہ
 تاسخ آن احضر و در مظہر الحق اخص قسم فرمودہ نور اللہ ششمی
 از علمائے متکلمین شیعه سید عالی نسب و الاحسب و مولدش بلدہ شہر
 در عہد ہمایون و اکبر بادشاہ در ہندوستان شریف آورد بغزت و امینا
 تمام حج بن الانام است و در بلدہ لاہور عہدہ قضا بان بزرگوار
 مفوض ماندہ از بیعت بقاضی نور اللہ ششمی ہم شہرت دارند و
 صاحب تصانیف لائقہ است از اجملہ کتاب احقاق الحق و تصانیف النوا
 صب و مجالس المؤمنین است آخرش در عہد ہمایون بادشاہ و در
 ہجری ہجیدہ در کتب توارخ مسموہ است از بیجان فانی بجا
 جاودانی از حال ساخت تاسخ انیت قطعه میر نور اللہ عالمی انتساب
 زین زمانہ بادل اکہ شدہ سال نقوش مظہر الحق زورقم و عدن جائے

میر نور اللہ شدہ نجف علی فیض آبادی واضح باد کہ مولوی سید
 نجف علی از فضلائے عالی مقدار شیعہ و اکابر و زکات گار امامیہ بودہ در
 تدریس و تعلیم کتب درسیہ و علم قرأت بے مثل و لا ثانیا بودند و در ۱۲۵۴
 ہجری بلیک اجابت بداعی حق گفت چنانچہ ازین مصداق مولانا
 سید علی اوسط رشک ہویدا است ای ہی سید نجف علی فاضل نور الحق
 از اجلہ علمائے اہل سنت متوطن لکھنؤ است در ۱۲۶۱ ہجری رحلت یافت
 تاریخ وفاتش شیخ امام بخش ناسخ چنین گفتہ قطعہ علامہ عسکری
 نور الحق چنانرا باجل سپرد و بیات الیوائے بد تاریخ وفات او نمودم مرقوم
 نور الانوار مرد بیات الیوائے و حرف الیاء یا فعی از قدر ما و علما است و با
 امام قطب الملک شہرت دارد و صاحب کتاب تاریخ یا فعی است در ۱۲۵۵
 ہجری ازینجہان فانی بمسلم جادوانی کوچ کرد تاریخ وفاتش انبست نظم
 آن امامیکہ یا فعی بودہ و تاریخ راہ شافعی بودہ و سال ترحیل آن ستودہ
 شہرہ مردم قطب انج خلد نوشت یاد علی نصیر آبادی مخفی نمائند کہ مولوی
 سید یاد علی از فضل ازودی الاحترام شیعہ و از پیران ہجری و از اجلہ
 ملائدہ مولوی سید ولہار علی صاحب بودند اگر فضا کل علوم معقول و منقول
 آن فاضل جلیل القدر نوشتہ شود و اندکے از بسیار دیکے از ہزار است تفسیر
 کلام مجید چنان بہتر و نفیس نوشتہ است کہ قلم و زبان طاقت ہیجان
 اوصاف آن ندارد و در ۱۲۶۱ ہجری بلیک اجابت بداعی حق گفت میر علی
 اوسط رشک تاریخ وفاتش چنین نوشتہ قطعہ افسوس مرد مولوی
 یاد علی سید عالم امام مردم بودہ و تفسیر کہ مینوشت آن محسن علم
 کشف راز و بر بے توہم بودہ و بر برید است بے ریا کسوت فقہ

حضرت زین العابدین و تادم بوده و از شکر فرو نعمت علم و عمل و این مصداق
 این شکر تم بوده و ماه رحلت بیست و ششم بود و اموسس و این سائحه با حق
 نالم بوده و تاریخ وفات خاتمه رشک نوشت و یوم انشین و بست و جسم بوده
 با حبیب ارم و ربیان فقر و شیوخ اهل تصوف ابراهیم ادهم گویند که ابراهیم
 سلطنت را گذاشته در ویشی اختیار کرده بود چنانچه درین حکایت واقع
 ابیات شنیدیم که ابراهیم ادهم و شب بر تخت شاه و خفت خورم و
 بگوشتش اورسید آواز پائے در جابر بست چون شوریده را که گفت
 کیست بولایه این بام که دارد بر فراز قصر باگام و جوالش داد او از حسن تدبیر
 شسته کم کرده من عاجزم پیر و پس ابراهیم متعجب شد و گفت شسته کم
 کرده را بر بام کس بست و پیا سیخ گفت ادای شاه خوش بخت و خدا
 بوی کسے کرد است بر تخت و پس ابراهیم ادهم بجز دستملع این معنی تخت
 سلطنت را گذاشته فقر و صحرانوردی اختیار کرد و آخرش در سن ۶۹ هجری ایمن
 قانی بپالم جاودانی عزم ساخت تاریخ وفاتش نیست نظم پور ادهم
 که بود ابراهیم صاحب معرفت بقلب سلیم و بر سر تخت فقر سلطان بود و
 برش تاج لوزر عفان بود و صاحب تخت بود آن سلطان و تارک سلطنت
 شد از دل و جان و اختیار طریق شاقه گرفت و قوت خود را بقدر
 فاقه گرفت و لبش چهل رحلت آن و عقل مصباح حدن گفت
 بخوان اسمعیل چشتی در اکبر آباد سکونت داشت و ادهم نیک میر
 بود و ۶۶ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش نیست نظم
 شیخ عالمیق اسمعیل و برره اهل حشت بود و دلیل و گفت تاریخ نقل
 او مصطفی ماه فردوس چنت اسمعیل و الهی قادر و

این کتاب در
 تاریخ سلطنت
 ابراهیم ادهم
 و ابراهیم
 ادهم

واضح باد که شیخ الہدای سلسلہ بیعت خاندان قادریہ نیکو جاری داشت
 و در شش ہجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست لفظم شیخ الہدای
 بود اصل حق ۶۰ ماہ پسرخ مقید و مطلق ۶۰ عقل تاریخ نقل آن سعید و ہند
 رقم قدوہ شایخ بود ۶۰ احمد سرہندی پوشیدہ نماند کہ شیخ احمد
 سرہندی از قوم شیوخ فاروقیہ و ملقب بمجدد الف ثانی است و علم تصوف
 خاندان نقشبندیہ می افراشتند چنانچہ سلسلہ بیعت مولوی شاہ
 عبدالعزیز صاحب دہلوی ہم بہین بزرگوار میرسد جامع علوم و فضائل بودہ
 در شش ہجری وسادہ زندگانی ازین دار فانی بر لبست چنانچہ ازین لفظم ہویدا است
 لفظم آنکہ او بہر خرمندی است ۶۰ احمد کے کابلے و سرہندی است ۶۰ سال
 ترحیل آن خدا آگاہ ۶۰ سر رقم شایخ بود اہل اللہ ۶۰ حرف الباء
 باینرید بطامی حالش از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در شش
 ہجری حرم ملک آخرت ساخت چنانچہ حال ولادت و رحلتش ازین لفظم
 ہویدا است لفظم محقق باینرید بطافا ۶۰ روح اللہ روحہ الہی ہوا
 مولودان شہنشاہ دین ۶۰ سر صوفی بدان بصاق و یقین ۶۰ سال ترحیل
 آن مکمل حق ۶۰ شد رقم باینرید واصل حق ۶۰ بہاء الدین ذکر یا شیخ بہاء اللہ
 ذکر یا ملتانی از شہور ترین خاندان نقشبندیہ است در شش ہجری
 لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست لفظم
 پیشوا ۶۰ طریق صدق و یقین ۶۰ نقشبندیہ چہان بہاء الدین ۶۰ سال
 تاریخ نقل آن محمودہ حرم خاص اہل دین ۶۰ سر بود بدیع الدین شاہ
 مدائیم این بزرگوار مد شیخ محمد طنفوری بطامی است و احوال بخاری
 این بزرگوار شہور و معروفست در شش ہجری از چہان بجاہ عالم جاہودان

خست زندگانی بر لب چنانچه حال ولادت و رحلت آن بزرگوار ازین نظم هویدا است
 نظم آنکه قطب ہمار دنیا بود حکم فرما کے ملک عقبی بود شاہباز راواق علیین
 نامدار جهان بدیع الدین بدیع عمر آن شاہ مطلع الانوار یکصد و سبست و چار سال شمار
 شد سال طلوع آن یقین شمس دنیا و دین بدیع الدین سال جیل آن غیا و نہفت عقل
 قطب الہدایت گفت باقی باللہ واضح باد کہ سید باقی باللہ دہلوی و طریق تصوف عالم شہر
 می افزاشت جامع ادب و علوم و کمال و مخزن خرق عادات بود تفسیر کلام اللہ بسیار عمدہ و پتھر
 نوشتہ است و نقل کردہ اند کہ نان بزرے روزے بحضور شد و باقی باللہ
 صاحب آمدہ عرض نمود کہ مرا بصورت و شکل خود کردہ و دید ہر چند شاہ صاحب
 اور ازین استدعا مخالفت فرمود لکن اوالہم از حد نمود انیکہ شاہ صاحب
 آن نان پزراور مکا کے علیحدہ بردند و درش را بند ساختند و تا سہ روز
 بیرون نیامد چون روز چہام شاہ صاحب و آن نان پزرازان مکان
 بیرون آمدند پس در شکل و صورت شاہ صاحب و آن نان پزرازان
 نبود الا انیکہ شاہ صاحب ہوشیار بودند و آن نان پزرازان است بود و القصہ
 شاہ باقی باللہ در ۶۵ ہجری از پنجہاں فانی عزم ملک جاودا کے
 نمودند چنانچہ ازین قطعہ ہویدا است قطعہ میر باقی مرشد افاق از لطف
 خدا چون ازین دار فنا شد بجانب قصر جنان ساعت و روز و مہ
 و سال وصالش عقل گفت صبح بخشنیم شوال باقی و ادب
 بر تان شطاری کے از فقہ خانہ اہل تصوف بودہ چون در ۶۵
 ہجری وفات یافت سال تاریخ چین یافتند نظم شیع بر تان کہ
 عارف حق بودہ محمود ذات پاک مطلق بودہ سال نقلش خرو عیان
 نہفت صاحب ملک خلد بر تان گفت پیسر محمد واضح باد کہ شاہ

پیر محمد کهنوی از مشهورترین درویشان است و از قوم شیخ است
 در بلده کهنو طایفه پیر محمد از مشهورترین موانع است چون در سال
 هجری وفات یافت سال تارخیش چنین یافتند لفظ شیخ پیر محمد از دنیا
 شد چو هر منیر سوسه سما در جادهی دوم ز دنیا شد و جانب این چرخ
 والا شد سال نقاش با شکار و نهفت و شیخ الاسلام بود و ناقص
 گفت حضرت ابی حمزہ بن عبدالمطلب از شیخ جنید بغدادی از
 مشهورترین حضرات صوفیه است در سال هجری از پنجهان قانی بساط
 زندگانی بر بست چنانچه سال تارخیش ازین منظومه هویدا است لفظ
 سعد بن علم و کلام عرفان و سید الطائفة جنید است ان و شایسته
 مذہب است آن عارف بشو از من اگر نه واقف و سال ترحیل او بهفت
 طبق و گفت ناقص جنید و اصل حق جلال الدین روحی بقب
 شریفش مولوی معنوی است و معنوی بنام ملا روم مشهورترین از
 تصانیف اوست چنانچه شاعر در تعریف آن معنوی گفته فرد
 معنوی مولوی معنوی و هست قرآن و زبان پهلوی و بالجملة ملا روم
 در سال هجری ازین دار فناء عالم بقا کوچه کرد چنانچه سال تارخ و ولادت
 و تارخیش ازین نظم واضح میشود و نظم آنکه مولانا روم اهل یقین و
 نور کون و مکان جلال الدین و سال مولودان خدا آگاه و شد رقم
 افتاب عالیجاہ و شده تارخ نقل او پنجم و بے شک و ریب از جماد دوم
 سال نقاش راجع هفت طبق و ناقص گفت قطب جنت حق و و و
 جلال الدین بہانگیری در ویش صوفی مشرب است در سال
 هجری انتقال کرد سال وفاتش ازین نظم هویدا است نظم عارف و

ایزد و ستال قطب و غوث زمانه شیخ جلال و ذات او بود از قدم بهار
 گل خورشید باغ بهانی به سال ترحیل آن ستوده خصال و شد قلم
 در پشت جائے جلال **حسن الحسین** بن منصور صلاح از آنجا که
 احوال گفتن منظور کلام الحق و قتل بودنش بفتوائے علما و دین بحجت
 ظاهری شرع متین برافواه و انستہ خلافت جاریست چنانچه در ۹۷۳ هجری
 این واقعه بظهور رسید و تاریخش انست **نظم** شاهپایز هوای عالم بود
 هست بیشک **حسین** بن منصور و سال تاریخ قتل او بے شک و قید
 اہل عدل گفت ملک **حسن بصری** واضح باد کہ خواجہ حسن بصری در
 طبقہ تابعین معدود است و حالش از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست و
 ہجری از پنجہاں فانی غم ملک جاودانی نمود چنانچہ ازین **نظم** موید است **نظم**
حسن بصری آن خدا آگاہ و مقتدر است ہمہ ولی اللہ و **حسن بصری** است
 با حق دوست و الہمدین بود سال رحلت اوست و **حسین** ہرانی
سید حسین نام صاحب کتاب نترہت الارواح در مذہب صوفیہ و کنفر
 الرموز از مشہور ترین حضرات صوفیہ است و در ۸۰۰ ہجری غم ملک
 آخرت کرد و تاریخش انست و **نظم** جعفران و سلم میر حسن و فخر کونین بن فخر
 ثقلین و نثر بہ با آن صفت زتالیغش و زاد و کنز الرموز تصنیفش و عقل تاریخ
 نقش از دم قدس و گفت عتفائے قاف عمالم قدس و سال
 تاریخ آن مجستہ صفات و ناقت گفت قطب ہرات **حسن بن**
صوفی مشہور شخص است در ۸۰۲ ہجری رحلت کرد و تاریخش انست
نظم عارف حق بن و حق آشنا بود حسن بیگ ز صدق و صفا و سال
 وفاتش خرد حق نما و گفت حسن بیگ شہید **حسن** از آل

ذوالنون مصری از مشهورترین پیشوایان حضرات اهل تصوف است
 در ۳۴ هجری بسیک اجابت بدای حق گفت چنانچه ازین نظم هویدا نظم آنکه
 ذوالنون مصری نام است و قدوم اولیا را یام است و سال ترحیل آن ولی زمان
 خروم گفت باز عدن و جهان حرف **الین سنائی** واضح باد که حکیم
 مصنف کتاب حدیقه الحقائق از مشهورترین عارفین است در ۵۵ هجری
 بسیک اجابت بدای اجل گفت تاریخ و فالتش نیست نظم آن حکیم زمان سنائی بوده عالم
 از روی بروشنائی بوده و در جهان بود و افصح الشرح و در زمان بود و افصح الفص
 از قصایف او حدیقه بدان و بگل و میوه و قیقه بدان و سال نقاشن برقیه
 مکتب و گفت با قف ز به گل جنت **سلیم چشتی فاروقی**
 فقه جدی از شیوخ مشهوره عهد سلطنت اکبر بادشاه است در غفوان جوانی
 بر کوه سیکری عبادت الهی میکرد و در اهل جهان بر کشیده کوته و تائیک
 شهرت در ولایت شیخ سلیم تا بادشاه وزیر رسید پس اعلی و ادب
 همه کس در حلقه ارادت شیخ سلیم درآمد و فتحپور آباد شد و فتحپور از اکبر
 بفاصله هفت کرده بجانب مغرب واقع است و مدت مدید و عصر بعید
 اقارب و عشائر شیخ سلیم پیش و عشرت و حصول جاگیرات و خدمات
 بادشاهی ممتاز ماند و آخرش بمصداق کل من علیها فان در ۹۵ هجری
 ازین جهان فانی به عالم جاودانی انتقال فرمود و چنانچه ازین قطع
 هویدا است قطع مفیت ملت دین شیخ اسلام آنکه در قربت و شیبلی و
 جنبه بار پرسی گویش ثانی و ربود از عرصه دنیا و دین گو که کمالیست
 ز درویشان بدرویشی سلطان تا به سلطانی و منت از خود و بقاء حق
 بود و معلوم درویشان و از ان شد سال تاریخش بحق باقی از خود فانی

حرف الشین شبلی از پیشوایان اهل تصوف است در ۳۲۲ هجری از
 جهان فانی رحلت فرمود تاریخ انیت نظم شیخ شبلی که بحر عرفان بود و در
 نقلش بعید و قربان بوده و مالکی مذہب است آن مقبول و بی شک و ریب
 از فروع و اصول و اشعری شاکر کن به یقین و بہت تاریخ آن سلاطین
 شہاب الدین سہروردی از شیوخ صدیقی از مشہورترین پیشوایان
 اہل تصوف است تاریخ ولادت و وفاتش ازین منظومہ ہرید است نظم
 عمدة الواصلین شہاب الدین و قدوة الکاملین شہاب الدین و سال مولود
 آن بدان بہ یقین و اکمل الاولیاء شہاب الدین و شد رقم سال نقل و الا
 زریب داود و بخت الایمان و بازار روعی اختلاف جهان و جمیع و عشرہ محرم
 و ان و سال نقلش بگفت ارض و سما و ساکن ارج جنیت و الا و مس
 شہر و حال این بزرگوار کا شمس فی البتہ النہار از غایت اشہار محتاج
 یا ظہر انیت در ۳۲۲ ہجری رخت اقامت انیہان بر لبست تاریخ
 انیت و نظم عارف بہ نظیر مس الدین و شہر تبریز مکش بہ یقین
 سال تاریخ نقل و رضوان و زورتم شمس ارج عدن و جنان و شمس
 الدین روحی از مشایخ درویشان بودہ و سلسلہ بیعت نیکو چاری
 سید اشت در ۳۲۲ ہجری انتقال کرد تاریخ وفاتش انیت شیخ روحی
 کہ بود از استحقاق و زبدہ عارفان روعی زمین و مرشد عصر بود و تاریخش
 نہ اتفاقات و ہر گشت ہمین حسن العین عبد القادر جیلانی
 ششم فیض محی الدین و ملقب بہ محبوب جانی است در ۳۲۲ ہجری ولادت نمود
 رسیدہ چنانچہ ازین فرد پیدا است فر و سال مولود آن معلشان و
 با نظم گفت کاشف و وہان و در ۳۲۲ ہجری بیک اجابت بدایع اجل غنت

چنانچه ازین نظم هویت نظم آنکه بے شک قطب ربانی بود و بیگان
 محبوب سبحانی بود و شاه شامان شیخ عبدالقادر است و دلنشین و
 دل باو دلبر است سید عالی نسب در اولیاست و نور چشم مصطفی و رضی
 است و سال مولودش که بس رنگین فرستاد شد رقم محبوب عبدالقادر
 است و عقل سال نقل آن عالی شیم صاحب فردوس عالی نزد رقم
 عبداللہ انصاری در سنه هجری انتقال کرد و در هر اوقات مدفون گشت تاریخ
 ولادت و حلتش نیست نظم آنکه او بود قزو انصار بیگان مرشد
 صنعا و کبار نام آن عارف خدا آگاه و خواجه فیض بخش عبداللہ سال
 مولود و سال حلت او جان انصار و اهل جنیت گوید سال نقلش با اختلاف
 عباد و با نظم گفت زیب جنیت باو و عبداللہ مرشد عالمگیر بادشا
 بود در سنه هجری انتقال کرد تاریخش نیست قطعه شیخ عبداللہ والا
 جواد عرفان دستگاه و دیشک حق شناس و حق پرست و حق نما شد
 رقم سال وصال آن حقائق دستگاه و بود عبداللہ بشک متقی از اولیای
 علای الدین واضح باد که علای الدین علی احمد صاحب همیشه زاده شیخ فرالدین گنج
 شکر بیکان موضع کلیر متصل بر دوار بود و با شش سپید اشتند در سنه
 هجری روضه اش در کلیر بنا یافت چنانچه بر مقبره اش باین تاریخ نوشته اند
 فرد و روضه محمد دوم احمد میر علای الدین علی و این بنا اند رنهار و سی و هفت
 انجام یافت علی شاه گجراتی در سنه هجری تضا کرد تاریخ نیست نظم
 سید بے نظیر شاه علی و مظہرات پاک لم نیری و سال نقلش ازین
 سراجہ زشت و خردم گفت نور ارج بهشت علی شاه گویند که در رویش
 در او رنگ آباد بوده است و از مثل گنج کبار آنجا بود و مردم آند پار غایت حسن

عقیدت و امانت و یاد میداشتند چون در سال هجری از پنجهان فانی رحلت
 کرد و رفیق شاعر قطعه بدآرد تاریخ بدآورد تاریخ و فالتش نوشت و قطعه سید
 اهل کشف شاه علی گفت و رفیق فزاسی بزم بهشت به سال فالتش رفیق
 کرد و رقم و قطعه لم نمود غزم بهشت - عبدالغفور شاه که بابا کپور مجذوب
 مشهور است در سال هجری رحلت ساخت تاریخ و فالتش نیست نظم
 شاه عالم کپور مجذوب است و ماه عالم کپور مجذوب است و سال نقش که
 احسن و خوب است و گفت و تلف کپور مجذوب است حرف الفاء فریدالدین
 عطار احوالش زبانه در خلافت است و کتاب پند نامه اش مشهورترین
 کتب است در سال هجری انتقال فرمود تاریخش نیست نظم شیخ عطار
 فریدالدین و آفتاب شهر دانش و دین و عمر او یکصد و چهارده سال و بود
 از لطف این دستمال و سال ترجیل آن همه دوران و قبل اهل جنت است
 بدان و فریدالدین گنجشکر احوال از غایت اسفند محتاج به بیان نیست
 در سال هجری از پنجهان فانی رحلت ساخت چنانچه ازین نظم هویدا
 نظم افتخار زمان و فخر زمین و شیخ دنیا و دین فریدالدین و روز رجیل آن شب فانی
 ماند رکن نیست حرف شک و گمان و سال شفقار و خلیل آمد
 بر کلمات او دلیل آمد فخرالدین عراقی در سال
 هجری انتقال ساخت چنانچه تاریخ و فالتش نیست نظم عارف
 به نظم فخرالدین که عراقی است نام آن به یقین و سال تاریخ و نقل از
 از مشهور و جان خلد مشرق فخرالدین و بلوی واضح باد که موری
 فخرالدین نهایت نیک نهاد و خدا ترس و وسیع الاصلاح بود و ندان
 باد شاه تا وزیر و جلد امیر و فقیر و سلسله بیعت آن نبرگوار در آمده بود

آخرش در سن ۹۰ هجری ازین دار فنا بحالم بقا شتافتن چنانچه تاریخ و قاتلش
 انیت قطعه بگذاشت فخر دین چون جهان را سئ فانی و پراستانه جاوداد
 آن قطب جاودانی و سال وفات اتمام از غیب چون کبستم تاریخ گفت
 یاقب خورشید دو جهانی و فیروز و واضح باد که شیخ فیروز از مشایخ صوفیه
 است در سن ۶۵ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش انیت نظم شیخ فیروز
 مقتدرائے انام و واقف راز ساق علام و عقل تاریخ آن ستوده شست
 گفت فیروز زرب اهل بهشت قطب الدین بختیار کاکی المشتهر
 بقطب صاحب دهلوی واضح باد که وطن اهل خواص قطب الدین بختیار
 کاکی قصبه اوس از توابع ولایت مادرالنهر است در عهد سلطان شمس
 الدین بلتیش در بندر وستان تفتیر آورده مقام دہلی را از قدم
 میمنت ازوم منور ساخت و مدۃ العمر علم و معیت افراشت تا اینکه
 بتاریخ چهارم ربیع الاول ۳۳۳ هجری ازین عالم فانی بملک جاودانی
 انتقال ساخت چنانچه ازین مایه بود است نظم فیض بخش جهان بعد
 ولتین و قطب آفاق خواص قطب الدین و عقل تاریخ نقل آن محمود
 آب جنت بقطب دین فرمود و کاف کمال شاه درویش بود
 در دہلی طایفه فقیری را نیکو رعایت نمود و سلاطین آن عصر اورا بسیار
 و برتر میداشتند در سن ۳۲۵ هجری محافض ملک بقا گردید تاریخ وفاتش انیت
 قطعه رفت چون شاه بکمال از دهر و صد کنه اراغ غم و ملال آمد پس سال
 تاریخ رحلتش جستم و دل بگفت تا غم کمال آمد و کاف المیم سرور کفر
 احوالش کاشمیر فی رابطة النهر و روشن است در سن ۳۲۵ هجری بیک
 اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش انیت و کاف ممر و

گزنی است بگو دل گزخ است سال رحلت او **محی الدین عسکری**
 احوال این بزرگوار مشهور و معروفست و کتاب فتوحات مکیه از لقمانیف او است
 در **۳۳۰** هجری ازین عالم فانی کوچ نمود تا پنج ولادت و وفاتش انیت
 نظم لقب خاص او **محی الدین** و مرشد کافه زمان و زمین و هفدهم ثوابه رمضان
 که در آفاق شد جو خورشیدان و چون شد او فانی **محی الدین** و سال مولود
 او به ثانی بین شد رقم سال نقل آن نامی و قدس الله سره الهامی و معین الدین
 چشتی ابن غیاث الدین سنجر می و افع با و که خواست معین الدین چشتی و در **۳۳۱**
 هجری هنگامیکه سلطان شهاب الدین غوری دہلی را فتح نموده بود و از وی
 شدند بعد از آن در **۳۳۲** هجری برده آن بلده را از قدم میمنت از دم خود نمود
 فرمودند آخرش تا پنج شانزدهم رجب **۳۳۳** هجری ازین جهان فانی
 طرف عالم جاودانی کوچ فرمودند و در **۳۳۴** هجری بدامن کوه ساحل گلاب چهاره
 هزار آن بزرگوار واقع گردید تا پنج وفاتش انیت **نظم** فیض بخش جهان
 بعلم یقین و حاجه حق نما معین الدین و رونق خاندان چشت از دست نیست
 روضه بهشت از دست و سال نقلش عزت و تمکین و گو سراج
 جهان معین الدین و محمد و م جهانیان جهان گشت بنیره جلال الدین
 بخاری است و احوال جهانگردی و سیاحت آن بزرگوار بر تمام جهان و جهان
 روشن و آشکار است و در **۳۳۵** هجری ازین جهان بملک جاودان کوچ کرد تا پنج
 وفاتش انیت **نظم** سید بے نظیر و بے مانند و مصطفی راست بیگمان
 فرزند و دلش از حرص و از هوا سر و است و لقبش در جهان جهانگرد است
 جدا و سید جلال آمد و ذات او به صدر کمال آمد و به بخارا چشم بدولت
 دوست و به بخارا شرف به نسبت دوست و دوست بے شب از کمال

علوم و جهان و جهانیان مجتهدوم و سال شنقار آن عزیز جهان گفت
 ها گفت هجرت خلد و جهان و سال ترحیل آن خدا آگاه گفت ضحوان گل
 بهشت اله محمد رگیسو در از واضح باد که سید محمد رگیسو در از مشهورترین دنیا
 است در ششده هجری بلیک اجابت بدای اجل گفت تاریخ وفاتش نیست نظم
 آنکه سید محمد شش نام است و بیگمان پیر ایل ایام است و عالمی را کفیدار
 چه آرد و بر سنه های گیسوان در از و سال نقلش که بهجو لو لوسف و عقل
 مجتهدوم دین و دنیا گفت محمد رغوشت گوالیاری مرد صوفی مذہب
 عامل کامل بوده است چنانچه بعد از آنکه امری کشتن او دشمنان خود را
 زبان زد خلق است در ششده هجری رحلت ساخت تاریخش نیست
 نظم سید الاولیا محمد رغوشت و سید الاقطیا محمد رغوشت و سال
 نقلش و تمسیر رضوان و غوث نیلوث زورقم بر خوان ملا شاه
 در ششده هجری دارا شکوه بود در ششده هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش
 نیست نظم مقتدای زمانه ملا شاه و نور الدین قبره و شرا و عقل تاریخ
 آن خدا آگاه گفت محبوب خلد ملا شاه و محمد و شاه از شاه
 کبار و اکابر و یار بملک دکن بوده است مردم انجام کمال ارادت و عقیدت
 با و میداشتند در ششده هجری سفر آخرت نمود چنانچه ازین مصرع
 پیدا است خدا یا پیامر ز محمود و را و شمس النون نجم الدین کبری
 از مشاییر حضرات صوفیه است در ششده هجری رحلت ساخت چنانچه
 ازین نظم هوید است نظم آنکه خورشید پیش او صفری و الملقب به نجم دین
 کبری و نهم ماه صوم و ششده بود که ز دنیا بخلد عزم نمود و سال تاریخ
 نقل آن محمود و مردم مقتدای دین فرمود نعمت اللہ ولی واضح باد

که شاه نعمت الله دلی از شاه پیر زمانه است در ۳۳۳ هجری از پنجهان فانی
 رخت زندگانی برکشید چنانچه ازین ایات واضح است لکن آنکه روشن تر از
 خورشید و ماه است به شاه کونین نعمت الله است به قده و دودمان آل عباس است
 زبده خاندان صدق و صفاست به آنکه مفتاح باب فردوس است و نقل
 آفتاب فردوس است نظام الدین اولیا پدایوفی بن سید احمد و کاتب
 تواریخ نوشته که سید محمد نام پسر گواره معه فرزند خود سید احمد و پسر
 سید عرب نام پسر گواره از ولایت غزنین بالاتفاق در هندوستان سکونت
 و در بدایون توطن اختیار فرمودند سید محمد پسر خود سید احمد را از دختر
 سید عرب عقد ازدواج بستند و در ماه صفر ۳۳۳ هجری سید نظام الدین
 اولیا متولد گردیدند پس هرگاه عمر نظام الدین اولیا به نسبت پنج سال رسید
 از بدایون به بلخی تشریف آوردند و تحصیل علوم نمودند و چون تشریف و توصیف
 شیخ فرید گنج شکر شنیدند بطرف اجدادین روانه شدند و فیوض ظاهری
 و باطنی حاصل ساختند پس بر حسب اجازت پدر پسر گواره خود در عهد سلطنت
 سلطان علاء الدین خلجی در دهلی آمدند و بر سجاده ولایت نشستند و هزاران
 هزاره امیر و غریب در حلقه بیعت درآمدند چنانچه احوال کشف و کرامات و خسر
 عادات حضرت ایشان بر زبان خلایق جاریست آخرش واقع تاریخ ۸۸۰
 بیستم الاولی ۳۲۵ هجری ازین دار ناپائیدار بملک بقا کوچ کردند چنانچه
 تاریخ وفاتش نیست لکن انتظام زمان و اهلیتین به شیخ عالی
 نسب نظام الدین به سیال رحیل آن سوده شمیم به زود روز بدو بهشت
 رقم و تاریخ دوم نیست قطعه نظام دو کیتی شهبانو طین به سراج دو
 عالم به بالیقین به چو تاریخ فوتش بحسب رسم غیب به نداد و نالف شهنشاه

دین نصیر الدین محمود چرخ دہلی واضح باد کہ چرخ دہلی خلیفہ نظام الدین ابو
 در عہد فیروز شاہ بادشاہ دہلی بودہ اند و سبب نقشب چرخ دہلی چنین
 اند کہ عبداللہ پانچیم بیکہ معظمہ در حالت طواف از محروم جہان جہان گشت
 رسید کہ اکنون در دہلی کد ام کس دلی است محروم جہان بیان چاہد او کہ
 شیخ نصیر الدین محمود درین زمان چرخ دہلی است پس ہمان روز نصیر
 چرخ دہلی ملقب گردید و نام آخرش بمصداق کل نفس والقہ الموت این
 چرخ دہلی در ششہ ہجری از پنجان فانی رخت زندگانی بر بستند تا پنج و فانی
 نیست نظم آنکہ و التشر چرخ راہ یقین نام نامی او نصیر الدین بہ ذات
 او را چرخ دہلی وان بلکہ خورشید بہر دو عالم خوان شد و زوہا
 چو آن نصیر زمان سال نقشب بہ بہشت بدان حرف الو او چہ
 کجائی در ۹۸۰ ہجری رحلت کرد تا پنج نیست نظم قدوۃ الاتقیاء جہا لیز
 عالم حق تا وجہ الدین عقل تا پنج نقل آن بنوشت کہ علوی حقا جمال
 بہشت باب پنجم در بیان حکم و اطبا حرف الالف ابو علی سینا
 واضح باد کہ حکیم ابو علی سینا طبیب کامل و جید فاضل بود و مخاطب بخطاب
 شیخ الرئیس بود و در عہد مجدہ سال کتاب قانون طب تصنیف کردہ و کتاب
 شفا و اکثر رسائل طبیہ از تصانیف اوست و در کتب تواریخ نوشتہ کہ شیخ
 ابو علی سینا در عہد سلطان نوح بن منصور سامانی بودہ است و کرتیخا
 سلاطین سامان دست رسی حاصل کردہ بود و قضا را روز سالتش
 زدگی گردید و کتب تصانیف حکیم ابو نصر فارابی و دیگر حکما را یونان کہ در آن
 کتب خانہ بود جمیعہ سوخت شد و زمان شیخ الرئیس استہم با جباری
 کتب نمود پس ہر گاہ سلطنت سلاطین سامانیان رو بہ سنزل نہاد

سلطان محمود غزنوی قصد گرفتاری شیخ الرئیس نمود شیخ الرئیس بمن
 برادر یافت کرده روانه پندان گردید و بحضور سلطان شمس الدوله حاضر شد
 شمس الدوله تقدش را غنیمت شمرد و به کمال تعظیم و تکریم پیش آمد شیخ
 الرئیس را وزیر خود مقرر نمود و بالحد و قانع و سواخ اش ازین قطعه هویدا است
 مصنف این قطعه گویا آب در پارا بکوزه گنجانیده قطع منع فضل ابو علی
 سیناه در شیخ آمد از عدم بوجود در شفا کد کسب جمله علوم و دکنزد و این
 جهان پدر دود ^{عبد} شیخ ^{عبد} شفا ^{عبد} دکنزد و بعضی گفته اند که رحلت
 شیخ ابو علی سینا در ^{۳۹۱} هجری واقع گشته چنانچه ازین نظم هویدا است
 نظم آن حکیم که ابو علی سینا است و در ^{۳۹۱} هجری واقف و بینا است و سال
 مودود اول بینا گفت قابل ابو علی سینا سال نقلش باختلاف عباد و تهم
 گفت زبیب جنت باد ^{حسن} النجار ^{حسن} اندیش خان از قوم کبینه در
 عهد بهادر شاه باد شاه ابن عالمگیر باد شاه به مقام میراث بوجه حسن
 میگذازانید و خود را در زمره اطباء شمار میکرد و چنانچه کتاب خیرالتجارب
 ترجمه به طب هندیه از تالیفات اوست در ^{۷۸۰} هجری بمی نجیان فانی را
 پدر و ساخت چنانچه تاریخ وفاتش اینست بوم عید به بهشت رسید
 حریف العین علونخی خان حکیم سید محمد یاشم نام داشت ابن سید
 عبدالهادی و در عهد سلاطین تیموریه از ولایت ایران در هندوستان
 رسیده در حضور محمد شاه باد شاه در زمره اطباء پایه تخت سرفراز
 و ممتاز بود و خطاب بمحمد الملوک محمد شفا فی خان یافته بود و با میری و سرداری
 میگذازانید و در اطباء زمان استیلا از عظیم داشت اگر جالبینوس
 زمان دارسطور دوران گفته شود و مطابق واقع صحیح و درست است

کتاب جمیع الجوامع که بطریق قرا بادین تالیف کرده است تشریف و توصیف
 آن کتاب شدن نمیشود آنقدر است و قتی که نادر شاه باد شاه قتل عام
 و بی نمود و اکابر مردم هر فن را انتخاب نموده همراه خود بولایت ایران میبرد
 چون بمنزل اول مقام کردند در آن روز شدت حرارت آفتاب بسیار بود
 هرگاه در خیمه نرسیدند نادر شاه گفت که حکیم علوی خان را حاضر آرند چون
 حکیم موصوف در خدمت نادر شاه حاضر شد گفت که حکیم صاحب
 بیماری و مرضی لاحق حال خود دارم علاج بکنید لیکن شرط اینست که نه
 بنفشه معانه نخایم و نه قاروره و نه احوال نه ریائی گویم و نه اوریه خورم و نه تبخیر
 و نه بر جبهه شل احمد و غیره بجس آرم و باوصف اینهمه مرا تب مابد و لیت
 بر صحت حاصل گردد حکیم علوی خان بحدی استماع این معنی سخت خشمگین گردید
 و در فکر سرزد و بعد ساعتی چهره آن ظالم را معانه فرمود و دریافت
 کرد که شش چشم و پوست چهره و بد مزاجی بر صدراع دلالت دارد پس
 از نادر شاه گفت که تجویز ادویه میکنم و نماز ظهر ادا کرده باز حاضر میشوم
 پس از آنجا برخاسته خود و را دایه نماز مشغول شد و خدمتکار خود را
 حکم داد که یکقطعه بادکش از گل گلاب موسمی که سد گلاب نام دارد
 طیار سازد و از عطر مندل سفید و عطر حسن امثال آن بادکش
 را تریب بکند خادم کار خدمت بجا آورد و حکیم علوی خان آن بادکش را
 در دست گرفت نزد بادشاه حاضر شد و گفت که در فکر تجویز ادویه میهم
 باز گفت که بادکش خوب میازم اگر حکم شود خدمت سلطان بجا
 آرم پس بر حسب اجازت و حکم از آن بادکش بر چهره نادر شاه هوا
 کردن آغاز نهاد چون خوشبو آن بدماغ بادشاه رسید و قطره

آن بر حیره و پیشانی اش افتاد و نمودگی آغاز نمود و به نوم غریق خواب
 کرد حکیم علویخان از آنجا برخاسته بیکان خیام خود آمد بادشاه قریب
 دوپهر خواب کرد چون برخاست اثری از سر و رو باقی نبود فی الفور حکیم
 علویخان را طلبید و گفت که فی الواقع مثل تو طیب پیدا نمیشود
 بارے بگو که چه حاجت داری و آنرا روا کنم حکیم علویخان گفت که شرط
 کنی که هر چه گذارش نمایم پذیرا گرد و بادشاه وعده ای ساخت
 حکیم علویخان عرض نمود که بادشاه سلامت این بنده را حکم شود که
 باز بطرف دہلی معاودت کنم و تادمه العمر و کئے مبارک ترانه بینم مادرشاه
 گفت افسوس صد افسوس که چنین طیب همچو حیدر از من جدا شد
 القصه بفرست و حرمت تمام حکیم علویخان را نادیده شاه معاود دہلی ساخت
 بالجمله حکیم علویخان در دہلی بسلامت و سعالتی مخلوق اشتغال داشت تا
 در ۱۰۰۰ هجری از پنجہان فانی بعالم جادوئی کوچ کرد و چنانچہ ازین شعر
 ہویدا است فروع و جو سال رحلت علوی بختتم و بگفت مھائف طبابت
 از جهان رفت حرف المیم مرزا محمد خان دہلوی حکیم این سنشی عنایت
 احمد خان کہ یکے از منصب داران سلطان شاه عالم بودند صاحب علوم
 معقول و منقول شیعہ مبانی فروع و اصول اگر ہمہ تن زبان گردوشم
 از توصیف و تعریف آن جلیل القدر و الشان بظہور نرسد تصانیف
 لافہ یا دو گارسان جناب است از آنجمله حاشیہ شمع موجز بلاغی
 و رطب و کتاب نہ مرتبہ اثنا عشری در علم کلام و لیکن از آنجا کہ مبصر باق
 کل من علیہا فان در ۱۰۰۰ هجری ازین دارنا پادار بعالم بقا ارتحال
 چنانچہ سید رضی علیہ الصلوٰۃ و السلام کہ در شاہجہان آباد از طرف اکبرشاه

ثانی بادشاه بطرف رزید پند صاحب دلی وکیل بودند تاریخ وفاتش از لفظ
 ختمه فقه چنین نوشته قطعه چومرزا محمد فقیه زمان و زمره لایل عدو شمشیر
 رضی گفت تاریخ آن ختمه فقه و در فکر فقه بخاطر رسید محمد شریف خان
 و دلی حکیم ابن حکیم محمد اکمل خان از اطباء پایه تخت بادشاهی است و جمیع علوم
 به شاگردانی بودند فی الواقع اگر چه یگانگی زمانه را افلاطون زمان و ارسطو دوران
 شود و عین موقع و جاست کتاب حاشیه شرح اسباب و حاشیه شرح انفسی
 و شرح مبحث حیات قانون و کتاب علاج الامراض و عجایب نافع و اسثال آن
 از مصنفات آن یگانگی زمانست چنانچه تاریخ انتقام علاج الامراض را خود از
 لفظ علاج الامراض استخراج کرده حیث فال رباعی این نسخه و کشف بود
 رشک ریاض و یک لحظه روانیست ز سیرش اعراض و ناسخ چون علاج الامراض
 است بگو و تاریخ تمام هم علاج الامراض و محمد شریف خان لکهنوی حکیم و بعضی
 اسم آن بزرگوار را حکیم مزار علی شریف خان بنیر میگویند طبیب حاذق و فقه
 صادق و مجمع کمالات بود و بر اکثر کتب قدیمه طبیه حاشیه و فقیه نوشته است
 در سال ۱۰۳۰ هجری بلیک اجابت بدائی حق گفت چنانچه ازین قطعه مصنفه شیخ
 امام بخش ناسخ هویدا است و قطعه درینا ازین دار فانی گذشت و حکیم
 طبیب لطیف ظریف و خبر و گفت سال وفاتش که ما به صد افسوس
 مزار محمد شریف و محمد سعید الله بدایونی حکیم قبه گاهی دلی نعمی ابن حکیم
 محمد عبدالله ابن محمد فتح الله ابن محمد امان الله ابن دلیان محمد فیض الله خان دیوان
 بادشاهی صوبه بنگاله الصدیقی الحمیدی السبنه واری ثم البدایونی واضح باد و الله
 مردم و اکثر علوم یگانگی زمانه بودند و در سال ۱۰۳۰ هجری بمقام بدایون امام باد
 بسیار عمده تعمیر فرمودند تاریخش را نیست قطعه ساخت تعمیر چون

خانه اقدس از پنهانم و سال تاریخ چون طلب کردم دست زبالت نداشتم
 غم و دگر گشته قطعه گشته امام بازه تعمیر در بدایون و تاحشر
 یا الهی باقی بود قیامش چهل و ششم سال از پیر خرد بگفت و نبض امام هر
 تاریخ احتشاش و آخر شن بمصدق کل من علیها فان و در ۱۲۳۱ هجری
 لبیک اجابت بداعی حق گفت رمولوی محمد معین الدین تاریخ چنین گفته قطعه
 چو رحلت کرد از دنیا حکیم عاقل و دانا بدلیل عزت خیر الورا اسوار شتی شده
 چو رسیدم ز حال مغفرت آن جنت الما واد بگفتا تافت غیبی سمید الله شتی
 شده هر زرا محمد علیان لکهنومی حکیم جالینوس زمان و فلاطون عصر بودند
 و رحله توپ در وازه لکهنو مسکن داشتند و در ۱۲۶۲ هجری لبیک اجابت بداعی
 حق گفت چنانچه تاریخ وفاتش میر علی اوسط رشک چنین گفته قطعه
 بقراط زمانه بوعلی سینا امی فخری هم سابق و لاحق افسوس و تاریخ وفاتش
 رشک نوشت و افسوس طیب نای حاوق افسوس و میر جان
 لکهنومی حکیم مرد دانا و عقیل و وسیع الاخلاق بودند و در ۱۲۸۱ هجری ازین
 جهان فانی بعالم جاودانی انتقال نمود و میر علی اوسط رشک تاریخ وفاتش
 چنین گفته قطعه آه افسوس میر جان حکیم که نکو داشت طبع و خلق نفیس و
 مرد و تاریخ حلتش گفتم و ماه شوال حیف لب خنمیس و باب ششم
 بیان شعر احرف الالف الوری شاعت یدیم و بے مثل در عهد
 سلطان غیاث الدین علم استاوی می افراشت و از مداخلان سلطان
 مذکور بوده است و در ۱۲۸۳ هجری ازین جهان فانی درگذشت چنانچه از لفظ
 بے مثل سال تاریخش مستخرج میشود و اصفی خواجیه اصفی از شاعر شعر
 در ۱۲۸۳ هجری رحلت کرد و در کتب تاریخ نوشته که اصفی مذکور خود میگوید

پیش از رحلت این رباعی گفت بود رباعی سالی که رخ آصفی هفتاد و نهاد
هفتاد و نهام کرد و از پادشاه و زین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات و پیمود
ره عدم بکام هفتاد و نوزده اسم سراج الدین علیخان دهلویست شاعر
سلم الثبوت بوده بر سکنر نامه شرح بسیار خوب نوشته است و در
شکاکیه شیع علی خنیزین از ولایت ایران دهلوی رسیده بود و خان آرزو
بنگال الشرائع هندوستان شهرت داشت از شیخ علی خنیزین مناظره
و مقابله نمود و آخر بمصالحه انجامید آخر شش خان آرزو در ۶۹ هجری رحلت
ساخت چنانچه میر غلام علی آزاد بگرامی تاریخ وفاتش چنین گفت قطعه
بخان و الا نشان سراج الدین علی و شمع رونق بخش بر زم گفت گو
زورسم آزاد سال رحلتش و رحمت کامل بروج آرزو و آتش خواجه
حیدر علی آتش از شایسته شعر در کهنه آرزو گوشت سالها سال در باب
شعر مشاعری با شیخ امام بخش ناسخ طرح مناظره و مقابله انداخت
در ۶۳ هجری اینجهان فانی را گذاشت چنانچه ازین قطعه مصنفه میر علی اوسط
ر شک هویدا است قطعه خواجه صاحب تخلص آتش و چاق بودند و مضامین
مرونده و مخالف ای رشک چنین مصعیر گفت و خواجه میر علی ای و
مرونده و اکبر ملا علی اکبر شیرازی درین زمان در کهنه میگذرانید و صاحب اوصاف
ستوده بوده در ۶۱ هجری انتقال کرد و تاریخ انیت قطعه با دلا علی اکبر
یارب و باتمامی شهید ارفوز شور و چه تو انگفت ز لطم و شرش و بود از اهل
زمان آن منفور و رشک تاریخ وفاتش نوشت و این شود با علی اکبر
محشور و حرف الباء با با فغانی از شعرا قدما سلم الثبوت است چون
در ۶۲ هجری وفات یافت مزار حسین قلی خان متخلص عاشقی تاریخ

وفاتش چنین موزون ساخت قطعه حیف با افتقانی انصاع بهچو او
 نیست در زمان وزین به بود سعدی و حافظ شیرازی و مختار بود طرز نو کردن
 سال آسودش چو خواست کسی به عاشقی گفت با لال و محن به ده که امثل
 دوست در عالم به موجد و بانی و امام سخن به پیدل تخلص نامش
 مرزا عبد القادر است شاعر با وقار و از مشایخ کبار بود و دیوان و اشعار
 نثر عجیب و غریب دارد چون در ۳۳ هجری ازین جهان فانی رخت زندگانی
 بر بست تا بخ وفاتش چنین یافتند ع رفت پیدل ز غم آباد فنا به
 حرف الشار ثابت خواجہ حسن نام سوداگرے در کهنه بوده طبع
 سوزون داشت در ۶۳ هجری انتقال کرد شیخ امام بخش ناسخ تا بخش
 چنین گفته قطع خواجہ حسن چون یافت وفات به گشت غمش ماراجانو
 ناسخ سال وفاتش گفت به خواجہ حسن مرده امروز به حرف البجیم
 جامی تخلص ملا نورالدین عبد الرحمن نام داشت از علما از زمان و شعر را که
 دوران بود شرح کافی که بشرح ملا جامی شهرت دارد و در علم نحو تصنیف
 کرده و در احوال سلف کتاب شواهد النبوة و فضائل الانس و بیایه تالیف
 رسانیده و دیوان جامی دیوسف زلیخا از تصانیفش مشهور و معروفست
 در ۹۰ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال کرد و چنانچه لفظ خرومند
 ماده تا بخ وفاتش است و دیگرے چنین موزون ساخت قطعه
 جامی که بود قابل حینت مقیم شد فی روضه مقدسیه از بهار السمار به
 ملک قضا و نشت روان بر در بهشت به تاریخ و من و دخل کان آمنت به
 جامی بخود شاعر غرض مشهور و معروفست در ۱۰۰ هجری رحلت ساخت
 مرزا محمد افضل سوزش تا بخ و طبعش چنین موزون ساخت قطعه

حیف با افتقانی انصاع
 بهچو او نیست در زمان
 وزین به بود سعدی و
 حافظ شیرازی و مختار
 بود طرز نو کردن

رفت جامی بخود از عالم و در ریاض جهان مخلص شد و سحر اش به نفوت
 شد تاریخ و جامی از جام حمد بخود شد حبرات تخلص اسمش قلندر بخش
 است از مشایخ شعرا هندی آردو گوشت در ۲۰ ساله بگری در بلده بکهنه و رحلت
 کرد و شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش در بیان ریخته چنین گفت **قطعه**
 جب میان جرات کا باغ و دهر سے گلشن فرود س کو جانا ہوا مصرعہ
 تاریخ ناسخ نے کھا ہاے ہندوستان کا شاعر ہوا **حرف الی**
 حافظ اسم مبارکش شمس الدین است و مشہور بخواجه حافظ شیرازی
 از مشوا از ستندین است و حال آن بزرگوار از غایت اشتہار محتاج بہ بیان
 نیست و در تمام روئے زمین دیوان حافظ مشہور و معروفست و در ۹۰
 ہجری وفات یافت بسبل ہزار و داستان تاریخ وفات اوست و دیگر تاریخیں
 چنین منطوم ساخته اند **لظم افصح** بے نظیر شمس الدین و طوطی سبزہ زار
 مخلصین و بیلبل آشیان گلشن راز و بیکمان است خواجہ شیراز
 بود غیب اللسان حکیم خواجه نور الدین مسدود ایام سالک و عارف و محقق بود
 حافظ و عالم و مدقق بود و گفت تاریخ نقل آن عارف و طوطی نسلد
 بیکمان ناٹف حزین تخلص شیخ علی اسم آن رئیس است از کشور
 ایران باجاء و ششم فراوان در ہندوستان رسید و چون رسیدے در فہلی
 قیام کردہ از آنجا بصوبہ اودہ روانہ شد و از نواب شجاع الدولہ بہار و
 ملاقات ہمہ کرد داشت تا انیکہ در عین سیاحت بہ بلدہ بنارس رسید
 و آن بلدہ را در خاطر لیند بد و چند سال بغیر البالی و امیہ کے
 اوقات شریف بسر نمودہ در ۹۰ ہجری انتقال فرمود و میر غلام علی
 آزاد و بیکرامی تاریخ وفاتش را ازین مصداق استخراج ساخت

ع از فوت حسین حسین دل ماست حرف النجا و خاقانی
 شمس با سمش افضل الدین است ابن ابو علی شیرانی از قدما شعر است
 معاصر النوری بوده و بعد وفات النوری یک سال دیگر زندگانی کرد و در ۵۸۴
 هجری این جهان فانی را پرورد ساخت چنانچه از لفظ بهیشتال
 تاریخ وفاتش استخراج می یابد و تاریخ دیگر چنین است نظم
 افضل الدین امام خاقانی به خلف ابو علی شیرانی به عمه اولیا اشعرا بوده
 زبده اتقیای نصی بوده شافعی مذہب است آن مقبول به اندرین نیست
 گفتگوئے فضول به سال تاریخ نقل اورضوان به گفت طوطی جنت الحق خون
 خسرو واضح باد که اسم امیر خسرو ابو الحسن است ابن سیف الدین محمد
 از مرم و ولایت نداشت و بعضی بر آنند که اصلش از قصب مستالی است
 چنانچه این اختلافات در کتب تذکره مانوشته اند بالجمله امیر خسرو
 مرید نظام الدین اولیا بوده در عهد تغلق شاه علم تصوف و شاعری
 می افراشت و فی الواقع شاعر عظیم النظیر بوده چنانچه از تصانیفش
 کتاب قرآن السعیدین و غیره بر ممانت کلامش شاه عادل است و
 بتاریخ ۶۹۰ ماه ذیقعد ۷۵۰ هجری وفات یافت تاریخ وفاتش نیست
 قطعه میر خسرو و ملک مقال به آن محیط فیض و ربای کمال به نشر او
 و لکشر قرا ز ما سعین به نظم او صافی تر از آب زلال به بیل و ستار
 بان دین به طوطی شکر مثال بهیشتال به از سپه تاریخ سال فوت او به چون
 نهادم سر بر انو به خیال به شد عایم التل یک تاریخ او به دیگر
 شد طوطی شکر مقال به خلیق مخلص میر سخن نام ابن میر غلام حسین صاحب
 مثنوی قصه بدر میر و به نظایر ابن میر غلام حسین ضاحک که با مرزا رفیع

سودا و اجابات از وی ماند بالجمله میر خلیق آدم وضع دار و وسیع الاخلاق
 و جامع اوصاف ستوده بودند اکثر اوقات بمقام فیض آباد قیام میفرمودند
 و هر چند آن بزرگوار را در جمیع فنون شاعری دستگاہ کامل حاصل بود
 لیکن در باب مرثیہ کوئی جناب سیدالشہداء امام حسین علیہ السلام مثل
 میان خلیق دیگر کے کم بر خاستہ است چنانچہ این معنی در تمام بلاد ہندو
 بہ نظام است در سلسلہ ہجری ازینجہان فانی بعالم جاودانی انتقال کردند
 میر علی اوسط رشک این قطعہ در تاسخ وفاتش گفتد قطعہ میر تقی
 خلیق احمد سبب بس عطف و شفیع بود استاد خوش بیان شاعر
 زبان دانے خاص و این طریق بود استاد رشک نالید و گفت
 تاریخش ہائے ہی اے خلیق بود استاد **حضر السید سعدی**
 متخلص شمس مصلح الدین است بالجمله احوال شیخ سعدی شیرازی از
 غایت اشتہار احتیاج بہ بیان ندارد و کتاب گلستان و بوستان
 و کلیات دیوان سعدی در تمام روئے زمین مشہور و معروف است
 ہجری ازینجہان فانی بملک جاودانی انتقال فرمود چنانچہ تاسخ وفاتش
 از الفاظ ملک الشعر اسود است و شاعر کے دیگر قطعہ ہذا منقول منودہ -
 قطعہ روان جان پاک شیخ سعدی ہر برون شد زینجہان از روئے
 اخلاص ہر چو از خاصان حق بود آن شہنشاہ ازان تاسخ نوشتش
 گفتہ شد خاص ہر مدد واضح باو کہ حکیم سدید در حالت مجذوبیت
 اوقات میگذرانید و کلمات خلاف شرع شریف اکثر از و سر بر میزد
 چنانچہ لغتوائے علمائے دین و مفتیان شرع متہین بقتل رسیدہ
 و این واقعہ در سلسلہ ہجری بظہور رسیدہ است چنانچہ ازین نظم جوید است

لفظ عارف حق حکیم سرمد بود و در همد عارفان سرآمد بود و گفته ام سال نقل آن
 مقبول بود و مقبول سرمد مقبول و مسعود و تخلص مرزا رفیع نام داشت این
 مرزا محمد شفیق در ممالک هندوستان چنین شاعر بهشتیال و راز و گوئی پیدا شده
 و در فارسی گوئی هم در کتاب کامل داشت و ابتدا ببلده هجران آبا و اجداد
 بود و در آنجا اوقات عزیز خود را بمقام بلده کهنه و بعضی و عشرت تمام بسر
 میبرد و چون در فتح آباد نیز در خدمت رئیس انجمن انواب بنگش گذرانید و در
 هر مقام قصائد غده و نفیس و غزلیات بلکه هجریات بیایه تصانیف رسانید
 چنانچه دیوان کلیات او مشهور و معروفست تا اینکه در کهنه و در شکر هجری
 از نیکان رخت هستی بر بست چنانچه از قطعه شیخ امام بخش ناسخ موهبت
 قطعه از رخت آباد و دنیا و رفت بخلد رفیع سودا و گفته ام سال وفاتش ناسخ
 شاعر هندوستان و او یلا **حسن الصدا صائب شیرازی** از اجله شعرا و
 ایرانت معاصر شیخ ناصر علی شیرازی بوده دیوانش در موقت اقلیم شهرت
 دارد و چون در رشت هجری وفات یافت مرزا محمد افضل سرخوش تاج و ذاکر
 چنین یافته صاحب وفات یافت **حسن العین عرفی شیرازی**
 از شعرا مسلم الثبوت پایتخت اکبر بادشاه است تصانیف بسیار نفیس و
 عمده گفته است چنانچه متداول و مشهور است بلکه قصیده که مطلعش
 انیت فم و این بارگاه کست که گویند بحیر اس **کاک** اوج عرش طغی
 عزماس که در تعریف روضه منقذ **جناب امیر المومنین علی ابن ابی طالب**
علیه السلام بمقام نجف اشرف بر روضه منقذ نوشته اند و در شهر هجری
 وفات یافت و استاد البشیر تاج وفات اوست در کتب تواریخ نوشته
 که عرفی در حین حیات خود شعر نیا گفته بود و فر دجانش مرثیه از گورتا نجف

برده ام اگر میند بلام کنی و گریه تبار پس حسن عقیده عرفی استعاره بود که از قضا
 کردگار بهر صفات عرفی یکبار از حد گذران این سخن پیرایه در برده مرده بود و از خواست
 انتقال نفس فایده و بهر نجف اشرف بهر و قضا را با شتابه نشن پس ز خود سخن تابوت
 عرفی را به نجف اشرف بر و علی تخلص نامش ناصر مصلح از مردم سرخند است
 شاعر نامزد آنک خیال و در عهد شاه جهان باو شاه عالمگیر بادشاه شده است
 ناصر جهان ناصر علی شمس بود معروفیت در سال هجری انتقال کرد و مرزا محمد افضل
 خوش خلق قطعه بناد و تاریخ وفاتش گفت قطعه دار است علی بهت سبب بر راه
 از راحت و ریخ و بهر استغنی رفت و واکم چو توجده اس سوسه معنی بود و دل کند
 ز صدمت کند هستی رفت و سر خوش ز رخ و سال وفاتش پسیده گفت
 آه علی بعلالم معنی رفت و عمر شمس تخلص میر سوسن نام شاعر بی بدل و خوشنویس
 اکمل بوده است در سال هجری قضا کرد و تاریخ وفاتش نیست قطعه شرق و نجف
 بنای تاریخ ~~است~~ بقصر جهان میر سوسن به چوپر سندن سال وفاتش
 محبان به بگو سید عرفیان میر سوسن به حرف الخیر غزالی است بهر
 اشعار نامی است در سال هجری قضا کرد و تاریخش صور می و معنوی است
 قطعه قده نظم غزالی که سخن به همه از طبع خدا داد نوشت به نام زندی
 او ناگاه به آسمان برویق باد نوشت و عقل تاریخ وفاتش بهر و طود به شد
 نهصد و شصت و نوشت خاقل مرزا مغل نام از بهترین مردم که بنوا است
 و روایات مصائب ائمه حضرت علیهم السلام را بر زبان آورد و ترجمه کرده
 سیخو اندوگو یا بانی و هو جد این غن همین بزرگوار بوده و گاه بهر با عنایات
 و اشعار درین باب هم تصنیف میکرد و از مولفانش کتاب ده مجلس
 که وسیله النجات نام دارد و کتاب زاد و آخرت کتاب جسر البکا و در تمام

هندوستان شهرت دارد و در سال ۱۰۰۰ هجری انتقال کرد میر علی اوسطارشک
 تاریخ وفاتش چنین نوشته اند قطعه آه این میرزا منعل غافل و دار غفلت
 بار بناید رود و گفت رشک این دو مصراع تاریخ و وصف و تاریخ و سالان بهر محمود
 و اگر سبط مصطفی بی بی و حیف شعبان و است و چارم بود و حیف
 القادری و سی طوسی از شعر اقدیم است و در استاد می آید که را
 مجال و مزدنی نیست کتاب شاهنامه جنبه رایش سلطان محمود غزنوی
 تصنیف کرده بود و چنانچه قصه او شش هجور و معروفست در سال ۱۰۰۰ هجری در
 ملک آخرت گردید چنانچه میرزا حسین قلی خان عاشقی تاریخ چنین یافست
 قطعه طوسی فردوس معنی ناگهان و سوئے جنت کرده پرواز از قضا عاقبت
 بنمود سال او طلب و گفت دل آهائے فردوسی کجا فیضی این
 شیخ مبارک برادر شیخ ابوالفضل است بلکه الشعر فیضی فیاضی
 شهرت داشت و از مقربان بارگاه اکبر بادشاه بود و جامع علوم است و در
 جلوس اکبر شاه فی تفسیر قرآن شریف بے لفظ و کتاب بلدین و کتاب مکرر او را
 کرده بحضور اکبر بادشاه نذر گزارانید و مورد اعزاز و اکرام و تحسین و آیین
 گردید و چون در شب هجری رحلت کرد و صبح شاعر از غور عداوت و عداوت
 تاریخش چنین گفته فردوسی بهرین چو فردوس سال وفاتش فصیح و
 گفت سکه از جهان رفت بجال فتح و فطرت شتعلص میرزا نام از شعر
 سلم الثبوت بوده و در سال ۱۰۰۰ هجری از جهان فانی در گذشت و مرزا حسین
 خان عاشقی تاریخ وفاتش را چنین گفته قطعه فطرت بدله سنج و معنی
 رفت سوئے جهان بخوشش عالی و مصرعه سال او و جوبت کسی و عاشقی
 ناظم عالی و قصیده تخلص میرزا حسین الدین نام از شیوخ عباسی است اسجان الله

شاعر پیش از ولایت همدان کهنه پهل شده باشد علم معقول
 و منقول بسیار حاصلش بود و در باب عروض و قافیه به طبعی داشت
 و معاصره ادب افغانی و طالع ارز و شیخ علی خیزین بوده است و در سال هجری
 هشتاد و نه گاهی ازین جهان فانی به عالم جاودانی بر لبست میر غلام علی ازاد
 بگرامی تاریخ و فالتش چنین یافته رباعی رفت از عالم سخاوتمند
 و در سال هجری شصت و یک شاعر رنگین باب ازاد نوشت مصراع تاریخش و گاهی
 فقیر شمس الدین بای **حرف القاف** قاسم الوار شاعر علم الثبوت
 بود و در سال هجری رحلت کرد چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی چون
 قاسم پاک سیرت و پاک سرشت به هنگام دواع نامه هجر نوشت و خواهی آنکه
 تاریخ وفاتش و تاریخ وفات او بود عین بهشت **قاسم** کاهی نیز شاعر
 مسلم الثبوت است و در سال هجری رحلت ساخت تاریخ و فالتش ازین
 سال هجری **قاسم** کاهی قاتل لکهنوی قاتل
 تخلص مرزا محمد **قاسم** نام از شعرا نامی لکهنو است دیوان قاتل و نهر الفصاحت
 و جلد شربت و غیره رسائل مجید در قواعد علم فارسی تصنیف کرده و در سال
 هجری انتقال نمود شیخ امام بخش ناسخ تاریخ و فالتش چنین نوشته
 قطعه شاعر معجز زبان مرزا قاتل و رفت ازین عالم سوئے بارخ بهشت و
 ملک ناسخ سال تاریخ وفات و سکوی شبیر از میثانی نوشت و شاعر
 دیگر سال وفاتش ازین قطعه بر آورده است قطعه رفت زمین دار
 فنا چون بجنان و ابے قاتل و معنی خوب گجایانده کجا باریکی پس چگونه
 این مصراعین تاریخش و او نورے بزار و جهان تاریکی **حرف الهمزة**
 کشفی تخلص میر محمد صالح نام و در عهد جهانگیر بادشاه شاعر مسلم الثبوت

پورہ است در سال ~~هجری~~ ^{۱۰۰۰} رحلت ساخت چنانچہ ازین نظم ہویدا نظم
 میر صالح کابل عرفان پورہ صاحب کشف راز نیروان پورہ عقل تاریخ آن بتو
 نزادہ گفت کشفی بحسب ادب بدادہ کلیم تخلص مرزا ابو طالب نام از ہوم ایران
 است ^{۱۰۰۰} ہجری ہجرت ہجرت بادشاہ در ہندوستان آمد شاہ خوش کلیم
 و پرمضمون و پیشکش است چنانچہ دیوان کلیم بین الناس شہرت دارد و در
 ہجری ازین جان فانی بیالم جادوانی مشتافست مرزا محبت طاہر مخفی شہیری
 تاریخ وفاتش چنین یافتہ قطعہ حیف کردیواریں کا بخش بریدہ طالب
 آن بیل بلغ نعیم ^{۱۰۰۰} ہجری پورہ وزیر زمین خاک بر سر کردہ سی و سیتم
 عاقبت از اشتیاق یکدگر گشتہ اند این ہر سر در کجا مقیم گفت تاریخ
 وفات او غنی بہ طور معنی پورہ روشن از کلیم کما تخلص مرزا اکبر علی نام شاعر مرثیہ
 جناب سید الشہداء علیہ السلام در کہنو بہر ریاست نواب اصف الدولہ بہادر
 و نواب سعادت علیخان بہادر پورہ است مرد نہایت ثقت و داناد و وضع دار
 بود در ^{۱۰۰۰} ہجری بحر طویل ازین جان فانی بیالم جادوانی انتقال ساخت
 شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین گفت قطعہ رفت چون
 میرزا گداے علی ازین جان سوئے سید الشہداء سال تاریخ گفت دل
 ایواے مرثیہ گوئے سید الشہداء حرف الینم متین ازین ہر شعرا
 است در ^{۱۰۰۰} ہجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش انیت قطعہ
 سر کردہ معنی طرازان بسوئے عالم عقبی میان بستہ خرد فرمود
 تاریخ وفاتش متین ایواے محمل ازین جان بستہ میر تخلص میر
 محبت رقی نام ہمیشہ زادہ سراج الدین علی خان از ہوت شاعر
 بے مثل پورہ احوالش از غایت اشتہار احتیاج بہ بیان ندارد و در

۲۵
 هجری وفات یافت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ و فاش چنین
 گفته قطع شد در جهان میر محمد تقی و داغ زیمیری اهل جهان به ناسخ و فاش
 وفاتش نشانه داد و پادشاه ایران محنت بخش مناصب سرزاد حسین علی
 نام داشت مرد بهایت ثقه و کم گفتگو بود و غزل و سلاطین سید الشهدا علیه السلام
 به مانند و لاجواب تصنیف میکرد چنانچه در هندوستان کلاش متعارف است
 و در هجری این جهان فانی شد زنده گانی برست شیخ امام بخش ناسخ و فاش
 وفاتش چنین گفته قطع و لا تمیز بین محنت بخش و نوین آرد و طاعت و آفرینش و نوین
 ناسخ و فاش که شد بر او محنت و آفرینش و حرف النون نظامی گنجوی احوالش
 از غله و نباتات محتاج به بیان نیست و تصانیفش مثل کتاب سکن بر نامه و خمس نظامی در دنیا
 مشهور و معروف است هجری این جهان فانی به عالم جاودانی شانت چنانچه این نظم
 بهوید است نظم شیخ دنیا و دیرانی نظامی بود و قدوده اولیا نامی بود و
 گنج را گنج بین و در این نظم و احوال و جو و آن کامل و خمس مشغول و تصنیفش
 متر از جبر عقل تالیفش و سال نقاش بر نفعت و کمشت و شد رقم گنجوی
 گل جنت نوا تخلص نظم و الله خان نام ابن مولوی و لیل الله الصدیقی الحمری
 از روسا و بایان و وزیران گنجوی صاحب اوراق هند است تهرین علوم و فکات
 و وضع داری و توصیف علوم و مرتبت و شاعری آن صاحب فضل و گرم اگر
 هزار زبان کرده آیند که از بسیار و یک از هزار است و را ابتدا از پیشگاه شاه
 مرزا جوان بخت خطاب فانی یافته گنجوش فکرها را گردیدند و در عهد
 نواب آصف الدوله بهادر بیلده که بنو بعسرت و اعتبار تمام اوقات
 شریف بسر فرمودند بعد از آنان جهت گنج بیت الله زیارات عتبات عالیات
 رفتند و معاودت نموده در ولایت ایران بجنوب و باد شاه جم جافع علی شاه

بشهرت چشمه چشم و اگر ابرام مانند و از انجا حادث کرده بمقام میرزا
 بخدرت فیصد رحبت نواب فخر و جنگ این نواب نظام علیخان بهادر علی حیدر
 به پسر راجه چند و لعل قیام کردند و در هر مقام قصاید و شعر و در تعریف
 و تمجید و البیان آن ولایت تصنیف فرمودند و آخرش در بدایون و تکیه ای
 اجابت بدایع حق گفتند تلخیص و فالتش از نتائج انکار جامع الاوصاف است ملاحظه
 خان سموالکمان سعدی هندوستان و در فن شعر و سخن خوش و در معنی بسفت
 سال و فالتش چو دل خواست نذر آوازه غیب و بود و نواز از نغمه بدایون بگفت
 ایضا قطعه ظهور الله خان آن سعدی بند و بنوده مثل او در دهر شاعر
 چو در رحبت رسیده گفت رضوان و نواز نغمه بدایون بود و زایر نصیر الدین
 از شعرا نامی ایرانت و تکیه در علم و پیری از بهمان در شیراز آمده بود و شاعر
 تهیت آمدن چنین گفت ع تا تفه گفتا نصیر الدین بشیر از آمده و تا نسخ
 تخلص شیخ امام بخش نام از اجله شعرا لکنه است تعریف شاعری آن بزرگوار
 از ترتیم الاطلام بیرونست شعر بر مضمون و بسیار عمده میگید چنانچه از وادانش بر
 ظاهر و هویتا اکثر شعرا لکنه شرف تمیز بدان بزرگوارند و در علم و پیری از بهمان
 فانی بجامه جاودانی شتافت میر علی اوسط رشک که از افضلترین تلامذه خالسن
 قطعه بداد رسال و فالتش نوشت قطعه چه عذیم الظیر شاعر و مرد و شد
 غم و در و درخ واجب آه و گفت تا به انتقالش رشک و های ای افسوس
 شیخ صاحب آه و حرف الواو و اله تخلص علی خان نام از مردم و غم
 بوده از شیخ عباسی معاصر به شمس الدین فقیر بود و در هندوستان
 از پیشگاه شاه عالم بادشاه بیروت و امیری میگذاشتند و مخاطب بخطاب
 نواب علی قلی خان ظفر جنگ بود و از نواب شجاع الدوله بهادر هم قرابت داشت

باجله شاعر بے مثال و عظیم الظیر توان شمار در سال ۱۳۳۰ هجری لیک اجابت
 بداعی حق گفت چنانچه ازین قطعه هویدا است قطعه نظیر جنگ اسیر گنج
 سینه بیکم قضا از جهانگرد در ملت و طلب کردن سال تاریخ نوشتش و خبر گفت
 بیوسنت و اله بر حمت و **حرف اله** با تلف تخلص حیدر علی نام از کوه
 ترین شعر اکینو است در ۱۳۳۰ هجری لیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین
 قطعه هویدا است قطعه چون با قند خوش کمال و خوش فکر و جانرا با جمل سپرده شد
 تاریخ وفات گفت ناسخ و با تلف بشباب مرده صد حیف و فقط
 تاریخ شکست قلعه بهرت بدور دشتن مہاراجہ برج اندرسوئی راجہ بلونت سنگہ
 مہاور پسر سدریاست از لقمانیف مرزا اسد اللہ بیگ غالب تخلص فہر و

درخشد بر تہ زجیب خیال

کہ کار عظیم است تاریخ سال

تاریخ کوئی کہ مہاراجہ برج اندرسوئی راجہ بلونت سنگہ مہاور در قلعه بہرت پونہ

از نتایج افکار صاحب اوراق پیدا

قطعه برج اندر صاحب و الا شمع

چونکہ قصر خوشنما تقسیم کرد

سال تاریخش جوہر استم از عدد

خانہ بہتر بہین تقسیم کرد

و تاریخ وفات مہاراجہ برج اندرسوئی راجہ بلونت سنگہ مہاور

از رفتن بلونت سنگہ بے کوتاہی پاشاہ

عدل و سترانیف و سخا طرب و عطا فتح و ہم

سلا ہجری

ششم

مقتدر اخبار



حلال امین	حلال امین	حلال امین	حلال امین
نقطه	نقطه	نقطه	نقطه
۱	۱	۱	۱
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳	۳	۳	۳
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۵	۵	۵	۵

تکثیر

۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵

